

سیر تحولات چین و اندیشه‌های مائو

امیرعباس امیرشکاری

درآمد

جنبش^۱ در جوامع بشری مفهومی است ریشه‌دار به قدمت تاریخ. جنبش، پیکار فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، فکری یا مسلحانه^۲ یک طبقه، علیه طبقه یا طبقات دیگر، به منظور تغییر و تحول در مناسبات اجتماعی است. برخلاف نهاد^۲، مظهر ایستایی و ثبات، جنبش مظهر پویایی و تحول در بستر تاریخ، اجتماع و اندیشه است. ارزیابی جنبش دهقانی چین که نمونه‌ای بارز از مبارزه دهقانان علیه زمین‌داران و سرمایه‌داران بزرگ به شمار می‌رود، امری است که تنها با بررسی اندیشه‌های مائو تونگ رهبر انقلاب چین امکان‌پذیر است. در این مقال، تلاش ما بر آن است تا به ارزیابی نقش اندیشه‌های مائو بر جنبش دهقانی چین که بعدها به گونه‌ای سازمان‌یافته در قالب تعاونی‌ها، کمون‌ها و جز آن جلوه‌گر گشت پردازیم. بدین ترتیب با ارزیابی رویکرد مارکسیست-لنینیستی مائو، به توضیح عملکرد ۲۷ ساله وی و تأثیر آن بر جنبش دهقانی آن کشور خواهیم پرداخت.

1. Movement

2. Institution

۱. زمینه تاریخی

حزب کمونیست چین که در ژوئیه ۱۹۲۱، در بخش فرانسوی شانگهای، پای به عرصه وجود نهاد، در آن هنگام، دارای سه گرایش عمده بود: گروه اول طرفداران ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم با اعتقاد به اولویت پرولتاریای صنعتی، به رهبری چن توسیو^۱، لی-لی-سان^۲ و وانگ مینگ^۳؛ گروه دوم طرفداران جنبش دهقانی، با اعتقاد به اولویت پرولتاریای روستایی به رهبری مائوتسه تونگ^۴ و گروه سوم به رهبری چوئن لای^۵ و دنگ سیائوپینگ^۶ که ضمن ارتباط با سوسیالیست‌های فرانسه، شعبه خارجی کمونیست‌های چین را در پاریس تحت کنترل داشت.^۷ در آغاز، حزب کمونیست، با افزایش کمی ضعیفی مواجه گشت، اما با رواج اعتصابات در چین، به ویژه اعتصاب بزرگ ملوانان هنگ‌کنگ^۸، کمونیست‌ها، با فعالیت بیشتر، رهبری اعتصاب‌ها، تشکیل باشگاه‌های کارگری و سندیکاها را پیشه کردند. به تدریج با رشد آگاهی کارگران در خلال سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲، ۱۴۰ اعتصاب به وقوع پیوست. با رشد مبارزات کارگری، نخستین کنگره ملی کار، تقلیل ساعات کاری کارگران، به هشت ساعت در روز و مشروعیت حق اعتصاب برای آنان را مقرر داشت. این در حالی بود که با کشتار بی‌رحمانه سی و پنج تن از کارگران راه آهن پکن-هانکو^۹ که خواستار تشکیل سندیکای واحد بودند، فشار نظامیان بر کارگران شدت یافته، با تعطیل ۴۷ سندیکا، جنبش کارگری با چالش‌هایی جدید مواجه گشت.^{۱۰} کارگران، نیاز مبرم خود را به متحدانی که باید دوشادوش آنان با فتودال‌ها بستیزند، احساس کردند. کوئومین تانگ با اتحاد کارگران و بورژواها، کمونیست‌ها و ملی‌گرایان، علیه نظامیان شمال، جنگ را شدت بخشید. اما با شکل‌گیری مجدد قیام‌های کارگری و دهقانی و تجدید سازمان آنان، جناح راست کوئومین تانگ^{۱۱}، با گرایش‌های افراطی بورژوایی، چنین

1. Chen Tu-hsiu 2. Li Li-san 3. Wang Ming

4. Mao Tse-tung (Mao Zedong) 5. Chou Enlai 6. Deng Xiaoping

۷. برای اطلاع بیشتر در این باره ر.ک. *CPC, History of the chinese communist party a chronology of events (1919-1990)*, Foreign Languages press, Beijing, March 1991, pp.1-20.; *Han Suyin, The morning deluge*, Vol 1, Granada, 1976, pp 214-348.

8. Hong kong

9. Peking-Hankow Railway

10. Richard C. Thornton, *China: A political history, 1917-1980*, 1st.ed., westview press, U.S.A., 1973, pp. 19-23.

11. Kuomintang (Nationalist Party)

اموری را مخالف منافع خود دانسته، به سرکردگی چیانگ کای‌شک^۱ رهبر وقت خود (۱۹۴۹-۱۹۲۵) ضمن اتحاد با فئودال‌ها، به سرکوب و قتل عام کمونیست‌ها پرداخت. در ۱۹۲۷، با فرار کمونیست‌ها به چینگانگشان^۲، در مرز ایالات هونان^۳ و کیانگسی^۴ و استقرار آنان در آن ناحیه کوهستانی، به سرکردگی مائو، نظامی ویژه بر مبنای اتحادیه‌های دهقانی، پای به عرصه وجود نهاد. در ۱۹۲۹، با در معرض خطر محاصره قرار گرفتن انقلابیون، انتقال به کیانگسی که از دیدگاه استراتژیک چونان چینگانگشان، اما در آن زمان مناسب‌تر از آن می‌نمود، صورت گرفت. در همین اوان، اختلافات مائو با لی‌لی-سان که دارای گرایش‌های کارگری و شهری بود، به حد‌اعلای خود رسید. مائو با برکناری وی از شورای رهبری حزب، او را به شدت مورد انتقاد قرار داده، طرفداران جنبش دهقانی را تقویت کرد. بدین ترتیب، طرفداری از جنبش‌های کارگری، در اندیشه مائو و در عمل خصیصه‌ای ثانویه و علی‌البدل یافت. در فاصله سال‌های ۱۹۳۴-۱۹۳۰، پنج جنگ میان کمونیست‌های فراری و کوئومین تانگ در گرفت که سه جنگ اول با پیروزی کمونیست‌ها و دو جنگ اخیر، با شکست آنان، توأم بود. نبرد تدافعی حزب کمونیست را در خطر محاصره قرار داده، تصمیم به ترک پایگاه را برای آنان از اهمّ واجبات ساخت. این‌جا بود که با شکست حصر کوئومین تانگ، راهپیمایی بزرگ^۵ به سوی شمال، آغاز گشت. بدین ترتیب، ملی‌گرایان، بدون این‌که بتوانند کمونیست‌ها را کاملاً نابود سازند، پایگاه‌های آنان در جنوب چین را منهدم کردند. راهپیمایی مذکور، با شرکت صد هزار تن، به طول ۱۰,۰۰۰ کیلومتر و در فاصله ۱۲ ماه، از گذرگاه‌های صعب‌العبور کوهستانی صورت گرفت و با ۸۵ هزار گشته تا ناحیه شانسی^۶ در چین شمالی، تداوم یافت و بدان وسیله، پیام ارتش سرخ^۷ در سراسر چین، مبنی بر دعوت توده‌ها به انقلاب کمونیستی، گسترش یافت.^۸

در روز اول اکتبر ۱۹۴۹، جمهوری خلق چین، به رهبری مائو، از ویرانه‌های نظام کهن سربرآورد و چونان نهالی نوپا بالیدن گرفت.^۹

1. Chiang Kai-shek

2. Chingkangshan

3. Hunan

4. Kiangsi

5. The Long March

6. Shansi

7. Red Army

8. *Ibid*, pp. 348-391; Harris E. Salisbury, *The long march*, New York, 1985.9. Han Suyin, *Op. cit.*, pp. 213-14, 217.; Roger Howard, *Mao Tse-tung and the Chinese people*, Alden Press, Oxford, 1977, pp. 219-243; Edgar Snow, *Red star over China*, 1st. ed., London, 1968.

۲. رویکرد مارکسیست-لنینیستی مائو

رویکرد مارکسیست-لنینیستی مائو در واقع شرح نحوه برداشت وی از مارکسیسم-لنینیسم با توجه به اوضاع تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی چین است که تا حدی آن را متفاوت با سایر برداشت‌ها نشان می‌دهد. با مدنظر قراردادن این نکته که بیشتر نوآوری‌های مائو دارای جنبه ثانویه و فرعی است، و بیش از آن که دارای جنبه ایدئولوژیک باشد، واجد جنبه تاکتیکی است، اطلاق عنوان نظریه پرداز به وی، چندان واقع‌گرایانه به نظر نمی‌آید؛ چرا که در اصول، با مارکسیسم-لنینیسم، این همانیست. در این بخش، به تحلیل طبقات جامعه چین از دیدگاه مائو و شرح نظریات وی درباره کنش^۱، تضاد دیالکتیکی^۲ و اهمیت جنبش دهقانی، خواهیم پرداخت.

۲-۱. تحلیل طبقات جامعه چین از دیدگاه مائو

در ۱۹۲۶ مائو مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل طبقات جامعه چین»^۳ نوشت. مقاله مذکور در واقع بیانگر موضع صریح مائو درباره دهقانان و اتکا به نیروی دهقانی، برای پیروزی انقلاب پرولتاریایی است.

در اندیشه مائو طبقات چین عبارت بودند از: طبقه مالکان اراضی و بورژوازی کمپرادر^۴، بورژوازی ملی^۵، خُرده بورژوازی^۶، شبه پرولتاریا^۷ و پرولتاریا^۸.

مائو بر آن بود که مالکان اراضی و بورژوازی کمپرادر، زائده بورژوازی غرب و دوامشان وابسته به آن است. اینان عقب مانده ترین و مرتجع ترین طبقات چین محسوب گشته، با گرایش‌های استثماری، ضد انقلابی و مرتجعانه همواره در کنار امپریالیسم به چپاول توده‌ها مشغول‌اند. در اندیشه مائو جناح راست کوئومین تانگ نماینده بارز این گروه‌ها به‌شمار می‌رود. بورژوازی متوسط که نام دیگر آن بورژوازی ملی است، نماینده مناسب تولیدی سرمایه‌داری، در داخل چین و دارای سیاستی متزلزل و دوگانه است. بدین‌سان که هرگاه فشار بورژوازی کمپرادر را برگردده خود احساس کند، موضع ضد امپریالیستی اتخاذ خواهد کرد و هرگاه در داخل

1. action 2. Dialectical Contradiction 3. "Analysis of the classes in chines society"
 4. land owners & The big bourgeoisie : امروزه شرکت‌های فراملیتی، بزرگ‌ترین مظهر بورژوازی کمپرادر در عرصه جهانی، به‌شمار می‌روند.

5. national bourgeoisie (middle bourgeoisie) 6. petite bourgeoisie
 7. semi proletariat 8. proletariat

کشور با قیام مواجه گردد، موضع امپریالیستی و برای حفظ قدرت خویش به دامان امپریالیسم پناه خواهد برد. این امر به‌ویژه زمانی تشدید می‌گردد که پرولتاریای بین‌المللی به قیام ملحق شود. لذا بورژوازی ملی طبقه‌ای است متزلزل که هرگز برای انقلابیون قابل اطمینان نخواهد بود. خُرده بورژوازی، طبقه‌ای دیگر است که دهقانان خُرده مالک، صاحبان کارگاه‌های صنایع دستی، قشرهای زیرین روشنفکران، محصلین، آموزگاران مدارس متوسط، مأمورین دون پایه دولت، وکلای جزء و کسبه، تشکیل دهندهٔ آنند. خُرده بورژوازی دارای سه جناح راست، میانه و چپ است که حسب مورد موضع‌های متفاوت اتخاذ خواهد کرد. جناح راست خُرده بورژوازی جناحی است که علاوه بر تأمین نیازهای روزانهٔ خویش، دارای مازاد است و آرزوی آن رسیدن به سطح بورژوازی ملی است. طبقهٔ مذکور با جست‌وجوی حریصانه ثروت، به واسطهٔ قربابت و تشابه با بورژوازی ملی، دارای نگرشی تردیدآمیز نسبت به انقلاب است، هرچند نسبت به سایر جناح‌های خُرده بورژوازی در موضع اقلیت قرار دارد. جناح میانه که دربردارندهٔ نیمی از خُرده بورژوازی است، هرگز قادر به انباشت مازاد نبوده، روزبه روز با افزایش ساعات کاری خود، در کوششی روزافزون برای ادارهٔ زندگی خویش است. بورژوازی میانه، هرگز به بورژوازی ملی و کمپرادر خوشبین نبوده، آنها را شیاطین خارجی و ثروتمندان قسی‌القلب می‌خواند و به جهت اقتدار بیگانگان و سرمایه‌داران داخلی، به پیروزی انقلاب با شک و تردید می‌نگرد. لذا با اتخاذ رویه‌ای بی‌طرفانه در قبال انقلاب، هرگز مخالفتی با انقلابیون، صورت نخواهد داد. جناح چپ که دارای گرایش‌های رادیکال، در میان خُرده بورژواها است، همان جناحی است که ملاک شناسایی آن کاهش روزافزون رفاه اقتصادی است. جناح مذکور که بعضاً مشتمل بر دولتمندان سابق است، با ضررهای مکرر، گرفتار قرض و معضلات دیگر بوده، از نظر روحی در عذاب‌ی بزرگ و طبعاً برای همراهی با انقلابیون آماده است.

مواضع مذکور، عمدتاً متعلق به دوران آرامش است. اما به محض وقوع انقلاب، خُرده بورژوازی چپ و میانه با به دنبال‌کشاندن خُرده بورژوازی راست، فعالانه در آن شرکت خواهند جست. جنبش سی‌ام مه ۱۹۲۵، نمونه‌ای از این مشارکت عظیم به‌شمار می‌رود.

در اندیشهٔ مائو، شبه پرولتاریا^۱ منقسم بر پنج دسته است: الف. دهقانان نیمه مالک که با کار بر روی زمین خویش و دیگران، به تأمین معاش، مشغولند؛ ب. دهقانان فقیر؛ ج. پیشه‌وران خُرده‌پا؛ د. شاگردان دُکان‌ها؛ ه. کاسبان دوره گرد. دو دستهٔ نخست، بخشی عظیم از توده‌های

۱. شبه پرولتاریا، از دیدگاه اقتصادی، مرفه‌تر از پرولتاریا و فقیرتر از خُرده بورژوازی است.

روستایی را تشکیل می‌دهند. دهقانان نیمه مالک، از دهقانان خُرده مالک، فقیرتر و از دهقانان فقیر، غنی‌ترند. آنها دسته‌ای از دهقانان‌اند که کار بر روی زمین‌هایشان، هرگز نخواهد توانست تمامی هزینه آنان را تأمین کند و مجبورند برای گذران معیشت خویش مدتی از سال نیز روی زمین دیگران کار کنند. چرا که غله آنان تقریباً تنها برای نصف احتیاج سالانه‌شان کافی است. دهقانان فقیر که از نظر معیشتی در وضعیتی نامناسب‌تر از دهقانان نیمه مالک‌اند نیز بر دو دسته‌اند: نخست دهقانان فقیر که صاحب وسایل کشاورزی نسبتاً کافی و مقداری پول بوده، ضمن کار بر روی زمین‌های اجاره‌ای با کارهای جانبی دیگر نظیر ماهی‌گیری، نگهداری ماکیان، چوپانی و نظایر آن به تأمین معاش خویش می‌پردازند. گروه دوم، آن‌دسته از دهقانان فقیری هستند که با فقدان وسایل کشاورزی کافی پول کافی در دست نداشته ناگزیراند نیروی کار خویش را بیش‌تر در معرض فروش بگذارند. این‌ها قطعاً از دهقانان دسته نخست انقلابی‌تر و برای همکاری با انقلاب مستعدترند. شاگردان دکان‌ها و کاسبان دوره‌گرد نیز به ترتیب مزدبگیران فروشگاه‌ها و مغازه‌ها و فروشندگانی هستند که در کوچه‌ها و خیابان‌ها به دوره‌گردی می‌پردازند و تقریباً دارای همان وضعیتی هستند که دهقانان فقیر دارای آن‌اند.

پرولتاریا در اندیشه مائو بر دو قسم است: پرولتاریای صنعتی (شهری)^۱ و پرولتاریای کشاورزی (روستایی)^۲. پرولتاریای صنعتی که به دلیل عقب‌ماندگی اقتصادی کشور چین در حدود دو میلیون نفر از جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهد عمدتاً در پنج دسته قرار می‌گیرد: کارگران راه‌آهن، معادن، حمل و نقل دریایی، کشتی‌سازی و صنایع نساجی. اینان که عمدتاً توسط خارجیان استثمار می‌شوند، مستعد پذیرش افراطی‌ترین نظریات انقلابی هستند. پرولتاریای صنعتی چین، به دلیل تمرکز و وضع بد اقتصادی، بهترین شرایط انقلابی را داراست و هیچ طبقه‌ای در چین با این تمرکز و موقعیت نامساعد اقتصادی به چشم نمی‌خورد. لذا چون چیزی را برای از دست دادن ندارد قادر است با قرارگرفتن در نوک پیکان انقلاب پرولتاریایی تحولاتی بس عظیم ایجاد کند. مائو ضمن اشاره به اعتصاب کارگران در سی مه و اعتصاب کارگران شانگهای و هنگ‌کنگ عنوان مترقی‌ترین و پیشروترین طبقه چین را نثار کارگران می‌کند.

پرولتاریای روستایی، همان طبقه کارگران کشاورزی است که سالانه، ماهانه یا روزانه اجیر می‌گردد. اما برخلاف دهقانان فقیر به کلی فاقد پول و زمین بوده، تنها چیزی که ناگزیر برای عرضه کردن دارد نیروی کار است. این گروه در مقایسه با سایر کارگران، حتی پرولتاریای صنعتی،

1. industrial (urban) proletariat

2. rural proletariat

دستمزد کم‌تر و ساعات کاری بیشتری دارد و از همگان محروم‌تر به‌نظر می‌رسد و در جنبش‌ها مواضعی تند و انقلابی اتخاذ خواهد کرد.^۱

بدین ترتیب، در اندیشه مائو در حالی که خُرده بورژوازی، شبه پرولتاریا و پرولتاریا نیروهای انقلابی به‌شمار می‌روند، بورژوازی ملی نیرویی غیرانقلابی، ایستا و غیرقابل اطمینان است که باید نسبت به آن هوشیار بود و بورژوازی کمپرادر نیز نیرویی رو به قهقرا و متخاصم است که هرگز در برابر آن گزیری جز جنگ نیست.^۲

مائو، پس از ذکر طبقات و تشریح موقعیت آنان، بر آن بود که استثمار بی‌رحمانه زمین‌داران نسبت به دهقانان، سرانجام محرک آنان علیه سلطه حاکم و محرک واقعی تکامل تاریخ گشت و عصر مبارزه ملی آغاز شد. مبارزه ملی نیز به نوبه خود، نوعی مبارزه طبقاتی است. مبارزه چین علیه امریکا، مبارزه پرولتاریای چین علیه امپریالیسم جهانی است و دولت چین به نمایندگی از پرولتاریا علیه دولت امریکا که نماینده امپریالیسم جهانی و شرکت‌های فراملیتی است به جنگ و ستیزی بی‌امان مشغول است. درست مانند شوروی استالینی که مائو همواره ستاینده مبارزه آن با امریکا بود. مائو بر آن بود که دشمن به خودی خود عرصه مبارزه را ترک نخواهد کرد و تنها وسیله نابودی آن انقلاب است. انقلاب براندازی قهرآمیز سیطره یک طبقه، توسط طبقه دیگر است. در اندیشه مائو، امریکا همواره با حمایت از عناصر واپس‌گرای بورژوازی ملی که چیانگ کای‌شک، مظهر تمام عیار آن است، استقلال چین را در معرض خطر قرار می‌دهد. این‌جا است

۱. البته ناگفته نماند که مائو، در حین ذکر پرولتاریا و وظایف آن، به تقلید از کاوتسکی (K. Kautsky)، به ذکر طبقه‌ای از پرولتاریا، تحت عنوان لومین پرولتاریا نیز مبادرت ورزید که با انحطاط اخلاقی شدید خویش، آلت دست مرتجعین قرار گرفته، در میان انسان‌ها، نامطمئن‌ترین زندگانی را می‌گذرانند؛ از این گروه می‌توان به راهزنان، اشرار، قاچاقچیان، الوات و... اشاره کرد. مائو لومین پرولتاریا را دارای قدرت بازسازی یا تخریب فراوان دانسته، معتقد به هدایت آنان است.

به‌نظر می‌رسد طبقه‌بندی مائو، در مقایسه با کاوتسکی، در مورد پرولتاریا تا حدی ناراست است، طبقه‌بندی کاوتسکی، مبتنی بر خودآگاهی پرولتاریا، بدین شرح است: ۱. پرولتاریای خودآگاه که با داشتن مهارت‌های کارگری از نقش تاریخی خویش آگاه است؛ ۲. لومین پرولتاریا که شرح آن در پیش رفت؛ ۳. پرولتاریای آمبورژوا یا اشرافیت کارگری که با احترام فراوان به سرمایه‌داران، تنها به نفع شخصی خویش می‌اندیشد؛ ۴. نوع رشدنیافته پرولتاریا که از دیدگاه بلوغ نظری در سطح لومین پرولتاریا بوده، گدای کار است و کارفرمایان را روزی‌رسان خویش می‌داند. رک.

Joseph Alois Schumpeter, *Capitalism, Socialism and Democracy*, New York, 1950, p. 6.

2. Mao Tse-tung, *Selected Works*, Vol. 1., London, 1956, pp. 13-21; Stuart R. Schram, *The political thought of Mao Tse-tung*, Pelican books, Great Britain, 1971, pp. 210-214.

که وحدت انقلابیون و راهنمایی توده‌ها، مستلزم تشکیل حزبی انقلابی است. انقلابیون با طرفداری از خلق‌های انقلابی، از ضد انقلابیون که ویژگی بارز آنان، حمایت از امپریالیسم و فئودالیسم است، متمایز می‌گردند. انقلابی، آن است که در گفتار و کردار، انقلابی باشد؛ چنین فردی، به تمام معنا، یک انقلابی تمام عیار و مطلق است. این جا است که مخالفت با مواضع مورد پشتیبانی دشمن، امری ضروری و موافقت با هر آنچه که دشمن با آن مخالف است، بایسته است. مائو صراحتاً، اشعار می‌دارد که در چین برخلاف حاکمیت پرولتاریا، هنوز مخالفت‌های بورژوازی و فئودالیسم، به گونه‌ای جدی به قوت خود باقی است. لذا مبارزه طبقاتی و ایدئولوژیک، گاه چنان به مرحله حدت می‌رسد که بنیاد تغییرات سوسیالیستی را متزلزل می‌سازد. همه طبقات در تلاش برای گسترش ایدئولوژی و سیطره طبقاتی خویش‌اند. مسئله پیروزی سوسیالیسم بر سرمایه‌داری یا شکست آن، معضلی است که به‌زعم مائو، به‌سادگی قابل حل نیست. برخلاف تحولات اساسی در زمینه مالکیت به نفع پرولتاریا، هنوز در زمینه‌های سیاسی و ایدئولوژیک، ریشه‌های تفکرات ضد مارکسیستی وجود داشت که تا حدی زیاد، مرهون ریشه‌دار بودن تفکرات فئودالی و بورژوایی در چین، به شمار می‌رفت و احتمالاً تا مدت‌های مدید تداوم داشت. در اندیشه مائو، تفکرات مذکور می‌بایست بدون خشونت، به گونه‌ای منطقی و دیالکتیکی مورد نقد قرار می‌گرفت، تا به تدریج مضمحل گردد. این جا بود که مائو نسبت به دو جریان عمده مخالف ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم، یعنی جزم‌اندیشی^۱ و تجدیدنظرطلبی^۲، هشدار داد. تجدیدنظرطلبی، خود نوعی ایدئولوژی بورژوایی است که با انکار تفاوت سرمایه‌داری و سوسیالیسم، میان دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوایی هرگز قائل به تفاوت، نمی‌باشد. تجدیدنظرطلبی که مشی سرمایه‌داری است، در واقع، به معنای انکار اصول اساسی و حقیقت عام مارکسیسم-لنینیسم به شمار می‌رود. این درحالی است که جزم‌اندیشی، نگرش به مارکسیسم از دیدگاه متاگیتیک^۳ و بی‌جان تلقی کردن آن است. جزم‌اندیشان که البته دارای مخاطراتی کم‌تر از تجزیه‌طلبانند، همواره با باقی ماندن در پس قافله پیشرفت خلق، مجهز به فلسفه‌های هستند که هرگز فراتر از لغاطی نخواهد بود؛ لذا مبارزه با تجدیدنظرطلبی یا فرصت‌طلبان راست که علاوه بر مارکسیسم، جزم‌اندیشان را نیز مورد حمله قرار می‌دهد، از مهم‌ترین وظایف انقلابیون به شمار می‌رود.^۴

1. Dogmatism

2. Revisionism

3. Metaphysics

4. Stuart R. Schram, *Quotations from Chairman Mao Tse-tung*, 4th ed., U.S.A., 1967, pp. 5-12.

۲-۲. مفهوم کنش

در اندیشه مائو، شناخت انسان‌ها، منوط به فعالیت آن‌ها در تولید مادی است. این فعالیت، به تدریج، با اعطای شناخت به انسان‌ها، موجبات درک قانونمندی‌های طبیعت و اجتماع را توسط آنان، فراهم می‌آورد. لذا کنش، عبارت است از: تولید مادی، مبارزه طبقاتی، زندگی سیاسی، فعالیت علمی و هنری و در یک کلام شرکت انسان، به مثابه یک موجود اجتماعی، در تمامی شؤون حیات علمی اجتماعی. فعالیت تولیدی انسان‌ها، از یک سطح دانی به سطح عالی، در حال افزایش و رو به تکامل است. زمانی که این فعالیت، با تولید مدرن توأم گردد، درک همه جانبه بشر از تکامل تاریخ جامعه، بیشتر خواهد بود. لذا کنش، برتر از شناخت و مبنای آن است. هیچ شناختی، بدون کنش صورت نخواهد گرفت و انسان‌ها در مصاف با کنش و واقعیات اجتماعی، شناخت خود را تصحیح خواهند کرد. برخورد انسان، با کنش اجتماعی، تکرار جریانات در خرد او را موجب می‌گردد. بدین ترتیب، مفاهیم، پای به عرصه وجود می‌گذارند که دیگر ظواهر اشیا نبوده، کل ماهیت آنهایند. این جا است که تکامل شناخت، از سطح به عمق و از تجربه به قوانین خرد ناب، نفوذ می‌کند. لذا به تدریج، شناخت انسان، از افزاروارگی به خودآگاهی، در حرکت است و تجربه که مظهر شناخت حسی است به تعقل که مظهر شناخت خرد است، منتهی می‌گردد که البته چنین شناختی، به یاری تجربه است. لذا حسی و تعقلی، برخلاف تفاوت‌های ذاتی‌ای که با یکدیگر دارند، از یکدیگر جدا نبوده، در کنش، این همانی می‌شوند. بدین ترتیب، بنابر استنتاج مائو، اشخاص موجود در دوران فتودالی، هرگز قادر به شناخت کنش‌های موجود در جامعه سرمایه‌داری نبوده، نظراتشان، در این باره، تنها در چارچوب تئوری، محصور خواهد ماند. بنابراین حتی مارکس که محصور در شرایط سرمایه‌داری لیبرال بوده است، به واسطه حصر، قادر به شناسایی کنش‌های عصر امپریالیسم نبوده، چنین کنش‌هایی، به واسطه قابلیت انطباق نظریه و کنش، توسط لینن و استالین، بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. لذا تمامی معلومات واقعی از تجربه مستقیم، نشأت می‌گیرد؛ اما انسان نمی‌تواند همه چیز را مستقیماً تجربه کند؛ پس معلومات او مشتمل بر دو بخش است: تجربه مستقیم و تجربه غیرمستقیم. پس شناخت، جدای از کنش، محال است و کنش نیز به نوعی وابسته به نظریه و منوط بدان است. نظریه، بدون کنش، خیال‌پردازی و کنش، بدون نظریه، منتهی به کوره راه‌ها خواهد بود. از آن جا که شناخت، خود محصول تجربه و معلول آن است، پس شناخت فاقد

تجربه، جز وهم، پوچی و خیال نیست. لذا اندیشه، معلول سهش‌های آروینی^۱ است که خود در خرد به هم برنهاد می‌شود. این قاعده در باب حیات افراد نیز صادق است و کنش، همواره دارای اهمیتی به‌سزا بوده است. پرولتاریا، تا زمانی که تنها جوانب جداگانه و روابط خارجی پدیده‌های سرمایه‌ای را می‌شناسد، یک طبقه «درخویش»^۲ است. اما با آگاهی به نقش و وظیفه مبارزاتی خود، در قبال سرمایه‌داری، پای به دومین دوره کنش می‌گذارد که در آن صورت طبقه‌ای است «برای خویش»^۳. مائو بر آن بود که شناخت خلق چین از امپریالیسم با آغاز جنبش ۴ مه ۱۹۱۹، از حالت درخویش به برای خویش مبدل گشته است. لذا نخستین گام در مرحله شناخت، تماس با پدیده‌های خارجی، و گام دوم هم نهاد داده‌های ناشی از احساسات است. بدین ترتیب پذیرش مکتب خردگروی^۴، که تنها بر اساس یافته‌های عقلی استوار است، نفی می‌گردد؛ چرا که تجربه، سرآغاز معرفت است. آروین‌گروی^۵ نیز که تنها بر اساس شناخت تجربی و مبتنی بر نفی دریافت‌های عقلی است، منتفی است. بدان جهت که هرگز بالاتر از مرحله معرفت جزئی و موردی نخواهد بود. فردی که چنین گرایش‌هایی دارد، انقلاب را به بن‌بست می‌کشاند. لذا حرکت ماتریالیستی-دیالکتیکی شناخت، از حسی به عقلی، هم در باب شناخت جزئی اشیا و هم در باب شناخت وسیع‌تر پدیده‌هایی چون انقلاب‌ها و مبارزه با امپریالیسم، صادق است. بدین ترتیب هرگز جنبش‌های انقلابی، با فقدان ایدئولوژی انقلاب، شاهد پیروزی را در آغوش نخواهند کشید. اما باید به خاطر داشت که با شناسایی قانونمندی‌های جهان، توسط انسان، این شناخت باید دوباره در کنش تولید، مبارزات طبقاتی، مبارزات ملی انقلابی و آزمون‌های عملی به کار رود. بنابراین هرگز نمی‌توان این نکته را از نظر پنهان داشت که نقصان تئوری‌ها، در برخورد با کنش، امری کلی است. اما درعین حال، کنش برخی موارد نیز باید تغییر کرده، با شرایط موجود، سازگار گردد و الّا کارآمد نخواهد بود. در اندیشه مائو، تئوری مارکسیست-لنینیسم، همواره دشمن چنین نظریاتی است و تلاش آن، بر این است که همواره با استعانت از دانش و خرد که فراتر از تجربه است اما ریشه در آن دارد، با کنش‌های اجتماعی، همراه باشد. مائو بر آن است که در مرحله تغییر و تکامل جهان، تکامل هر مرحله، نسبی است و از این روی، شناخت انسان، از هر مرحله، تنها دربرگیرنده حقایق نسبی است و حاصل جمع این حقایق نسبی، خود تشکیل‌دهنده حقیقت مطلق است. تکامل هر مرحله عینی، مملو از تضاد و مبارزه است. مائو بر

1. empirical intuitions

2. In itself

3. For itself

4. Rationalism

5. Empiricism

آن بود که اکنون پرولتاریای چین، با شناخت درست خود و جهان اطراف خویش، لحظه‌ای بسیار مهم را رقم خواهد زد که تاریخ به خود ندیده است و آن، همراهی با پرولتاریای کشور شوراها به منظور برقراری کمونیسم و برافراختن درفشی است که همواره آرمان انسان‌ها در گذرگاه تاریخ بوده است و این امر تنها زمانی میسر است که وحدت کنش و آگاهی، صورت پذیرد.^۱

۲-۳. تضاد دیالکتیکی

تضاد دیالکتیکی از دیدگاه مائو دارای خصیصهٔ عمومیت^۲ و خصوصیت^۳ است. عام بودن تضاد، دارای دو معنا است: نخست این‌که تضاد در تکامل تمامی اشیا موجود است؛ دو دیگر آن‌که از ابتدا تا انتهای تکامل هر پدیده‌ای به چشم می‌خورد، لذا تضاد، بنیاد حرکت است و در زندگی و تفکر، موجود، و انسان در آن واحد، خود و دیگری است. تضاد در کلیهٔ عرصه‌ها اعم از مبارزات حزبی، طبقات اجتماعی، جنگ‌ها و نبردها، تاریخ و... موجود است. تضاد پرولتاریا و بورژوازی، تضاد آنتاگونیستی^۴ است و تضاد میان اقشار پرولتاریا، تضاد خفیفی است که به تدریج، در تکامل سوسیالیسم به کمونیسم، حل خواهد گشت. تضاد چیزی نیست که در پایان تکامل اشیا، به منصفهٔ ظهور رسد بلکه از همان ابتدا، موجود است؛ چون امری درونی است؛ لذا از بدو تشکیل شیء تا نابودی آن، و در کلیهٔ مراحل تکوین اشیا و اندیشه‌ها، موجود است. تضاد دارای ویژگی خصوصیت است. بدون درک عمومیت تضاد، درک علل کلی حرکت، میسر نخواهد بود و بدون درک خصوصیت تضاد، ماهیت ویژه‌ای که موجب تمایز اشیا، پدیده‌های اجتماعی و افکار از یکدیگر است را نمی‌توان شناخت. لذا تئوری شناخت مارکسیستی مائو، بر اساس دو حرکت استوار است: نخست حرکت خاص به عام و دوم حرکت عام به خاص. توضیح آن‌که سیر ماریچی شناخت انسان با بررسی پدیده‌های منفرد و دستیابی به یک قانون عام، آن‌را بر تمامی این پدیده‌ها، تسری می‌دهد. این قانون عام، سپس در تمامی موارد خاص بعدی، مورد استناد قرار گرفته، بر یک‌یک آنها که تا آن لحظه مورد تحقیق قرار نگرفته‌اند، منطبق می‌گردد تا ماهیت ویژه آنها مشخص و معین گردد. حل تضاد بورژوازی و پرولتاریا، تنها با انقلاب سوسیالیستی میسر بوده، انقلاب دموکراتیک حلال تضاد میان نظام فئودالی و توده‌های عظیم خلق به‌شمار می‌رود.

1. Mao Tse-tung, *Op. cit.*, pp. 295-309.; Stuart R. Schram, *The political thought of Mao Tse-tung.* pp. 190-194. 2. The universality of contradiction

3. The particularity of contradiction 4. Antagonistic Contradiction

توضیح آن‌که در اندیشه مائو، تضاد اصلی میان بورژوازی و پرولتاریا بوده، سایرین، چونان تضاد مستعمرات و امپریالیسم، خُرده بورژواهای دهقان و بورژوازی، بقایای فئودال‌ها و سرمایه‌داران جدید و... نسبت بدان فرعی و عرضی، به‌شمار می‌آیند.

مائو بر آن بود که سرمایه‌داری که در دوران فئودالیسم، نقشی تبعی داشت، با دوره جدید، نقشی اصلی یافته، خود، جهت عمده تضاد گشته است، درحالی‌که فئودالیسم که خود به نوبه خویش، در مرحله پیش از سرمایه‌داری، جهت عمده بود، با روی کارآمدن آن، نقشی تبعی یافت. در جامعه بورژوازی پرولتاریا، آرام آرام، به‌جهتی عمده تبدیل گشته، سرمایه‌داری باحرکت از کلان به خرد، جنبه‌ای کهن و ارتجاعی می‌یابد. این‌جا است که پرولتاریا که تحت سیطره سرمایه‌داری است، به تدریج نیرومند می‌گردد تا نقشی رهبری‌کننده یابد. لذا نظام نوین سوسیالیستی، از ویرانه‌های سرمایه‌داری کهن، برمی‌خیزد. مائو بر آن بود، انقلاب بورژوا-دموکراتیک چین، در ۱۹۱۱، نیروهای پیشروی سرمایه‌داری را بر نیروهای ارتجاعی فئودال، برتری بخشیده، فئودالیسم چین را که قرن‌ها در این کشور، جهت عمده بود، به ایفای نقشی تبعی واداشت. ملکه چین که به زعم مائو، مظهر سیطره فئودال‌ها بر چین بود، سرنگون گشت و دولت دکتر سون یات-سن، به‌عنوان نماینده سرمایه‌داری روی کار آمد. در اندیشه مائو، در زمان انقلاب کمونیستی، تضاد عمده میان پرولتاریای چین و سرمایه‌داری روبه‌قهقرایی بود که در زمان انقلاب، نقشی مترقی داشت. لذا با پیروزی پرولتاریا، سرمایه‌داری، با ازدست‌دادن نقش عمده خویش، به نیروی فرعی و تبعی، تبدیل گشت. در این‌جا بود که اختلاف نظر میان طرفداران ماده‌باوری دیالکتیکی^۱ و ماده‌باوران افزارواره^۲ به اوج رسید. بنابر اندیشه ماده‌باوران افزارواره، در یک تضاد، یک جهت، همواره عمده و جهت دیگر، همواره فرعی است و تغییر مکان عمده و فرعی، ممتنع است. بدین‌ترتیب، در تضاد میان اقتصاد و روبنا، تئوری و کنش و نیروهای مولد و مناسبات تولیدی، همواره اقتصاد، کنش و نیروهای مولد جهت عمده هستند؛ این در حالی است که مائو، با طرد چنین نظریه‌ای، چونان لنین و پذیرش نظریه ماده‌باوران دیالکتیکی، امکان این امر را که هر آن، یکی از دو جهت، عمده باشند، موجود می‌داند. چنان‌که لنین، خود در مقطعی از زمان بر آن بود که با فقدان تئوری انقلابی، امکان هرگونه جنبش انقلابی، منتفی خواهد بود. لذا در این مقطع از زمان، ممکن است تئوری بر کنش مقدم بوده، بنیاد

1. Dialectical Materialism

2. Mechanical Materialism

کنش‌های دیگر قرار گیرد و گاه ممکن است با عدم تقدم مسائل اقتصادی بر سیاسی، در جهت زیربنا و روبنا، تغییراتی اساسی، صورت پذیرد.

در گام بعدی، مائو با توضیح و تشریح مفهوم همگونی و مبارزهٔ اضداد^۱، همگونی را دارای دو ویژگی می‌شمارد: نخست، همزیستی دو جهت یک تضاد در یک مجموعه واحد، به نحوی که وجود هر یک، شرط موجودیت دیگری است و دوم، تبدیل دو جهت متضاد به ضد خود، تحت شرایط معین. درباب ویژگی اول همگونی، تضاد که همواره، در طبیعت، پدیده‌های اجتماعی و اندیشه‌های بشر، موجود است، دارای دو جهت است که این جهت‌ها، شرط وجودی یکدیگر بوده، در کنار هم در یک مجموعهٔ واحد، به گونه‌ای همزیست و متفاوت‌اند.

به عنوان مثال در چین، اعطای حاکمیت فئودال‌های حاکم، پس از انقلاب ۱۹۱۱ به بورژواها، موجبات تغییر در دو جهت عمدهٔ این تضاد را که در زمان خود عمده نیز بوده است، فراهم آورده، تضاد عمده، به تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی تبدیل گشت.

این ویژگی، تنها در مورد حاکمیت صادق نیست. با سقوط فئودالیسم، دهقانان مالک بخشی از زمین‌های فئودال‌های سابق می‌گردند: انقلاب اکتبر روسیه، با منتهی گشتن به قیام پرولتاریایی، نظام سوسیالیستی را بنا می‌نهد و انقلاب فرانسه، در کمون پاریس، به شکست می‌انجامد. لذا همگونی، خود، تابع شرایطی ویژه است و در این جا سنخیت‌های خاص، مدنظر است که به موجب قوانین تاریخی، تحقق می‌یابد.

درباب مبارزهٔ اضداد، باید خاطر نشان ساخت که کلیهٔ مراحل، دارای ابتدا و انتهایند؛ ثبات این مراحل، نسبی است؛ اما تغییر آنها، همیشگی و مطلق است. لذا پدیده‌ها، در عین ضدیت، یگانه‌اند. چون در عین دفع یکدیگر، تحت شرایط معین، یگانه و همگون‌اند.

با رسیدن تضاد به حد اعلای خود، به نحوی که همزیستی دو جهت تضاد غیرممکن گردد، آنتاگونیسم^۲، پای به عرصهٔ وجود می‌گذارد که از اشکال حائز اهمیت، در نبرد و مبارزه است. در اندیشهٔ مائو، در جامعهٔ سرمایه‌داری، پرولتاریا و بورژوازی، در تضاد با یکدیگر به سر می‌برند. این تضاد در نهایت به آنتاگونیسم می‌انجامد و با انقلابی بنیانکن، طومار نظام سرمایه‌داری را در هم می‌پیچد. در جامعهٔ سوسیالیستی، با انهدام آنتاگونیسم، تضاد به قوت خود، باقی خواهد ماند. لذا آنتاگونیسم، با برقراری سوسیالیسم، مضمحل و نابود خواهد گشت.

1. The identity and struggle of the aspects of a contradiction.

2. Antagonism

ماتو بر آن است که پس از پیروزی پرولتاریا در چین، دو تضاد موجود است: نخست تضاد میان خلق چین و دشمن و دوم تضاد میان خلق با خود. خلق در حکومت پرولتاریا، به معنای کلیه پشتیبانان مرام سوسیالیستی است در حالی که دشمنان خلق، کسانی هستند که با ایستادن در برابر سوسیالیسم، با آن دشمنی کرده، خواستار براندازی آنند. تضادهای خلق، با خویش، همان تضادهای میان روشنفکران، دهقانان، کارگران و... است، و تضاد خلق با دشمن، تضاد میان استثمارشوندگان چین و امپریالیسم جهانی است. تضاد حتی در داخل حزب نیز موجود است. تضادهای مذکور، برخلاف تضادهای خلق چین، با امپریالیسم جهانی، دارای خصلت آنتاگونیستی نیستند. از سوی دیگر، تضاد خلق چین و امپریالیسم جهانی، برخلاف آن که علی‌الاصول آنتاگونیستی است، در برخی موارد دارای خصایص غیر آنتاگونیستی نیز می‌باشد. در اندیشه ماتو معیار تشخیص خلق در باب صحت و سقم نظریات رهبران چین، عبارتند از: وحدت ملیت‌های مختلف در چین، پیشروی به سوی سوسیالیسم، تحکیم دیکتاتوری دموکراتیک خلق^۱، استحکام مرکزیت دموکراتیک^۲، تقویت رهبری حزب کمونیست، همبستگی بین‌المللی سوسیالیستی و همبستگی خلق‌های طالب صلح جهان.^۳

۱. People's Democratic Dictatorship: در اندیشه ماتو تشکیل دولت دیکتاتوری توده‌ای، به رهبری پرولتاریا، امری ضروری است. وی بر آن بود که جوهره دیکتاتوری خلق، محروم‌کردن واپس‌گرایان از حق بیان و اعطای آن به خلق است و چونان که گفتیم خلق کسانی هستند که در راه تکوین ایدئولوژی مارکسیست-لنینیستی می‌کوشند و با آن موافق‌اند. لذا هرگز اجازه نخواهند داد که گفتار و رفتاری مخالف با حکومت موجود از کسانی که با این ایدئولوژی مخالف‌اند، سرزند و هرکس چنین کند، شایسته شدیدترین مجازات از جانب خلق است. شرکت خلق در انتخابات و توانایی آن به تشکیل جمعیت‌ها و اجتماعات، بیانگر وجود دموکراسی در میان آن است این دیکتاتوری نسبت به واپس‌گرایان و این دموکراسی برای خلق، همان دیکتاتوری دموکراتیک خلق است که مبتنی بر آموزش و تربیت دهقانان و در نهایت اشتراکی کردن کشاورزی است:

Mao Tse-tung, *Selected Works*, Vol. 4., pp. 418-422.; Stuart R. Schram, *Op. cit.*, pp. 300-301.

۲. Democratic Centralism: اصل مرکزیت دموکراتیک در حزب، مبتنی بر تبعیت اقلیت از اکثریت، کادرهای پایین از بالا، جزء از کل، کلیه اعضا از کمیته مرکزی، با توجه به کلیت حزب، برخلاف امکان انتخاب آزادانه رهبر به واسطه اعضای حزب است. در اندیشه ماتو، اجرای آن، به منظور ایجاد یک حزب مستحکم و توانمند، برای پیروزی و نیل به قدرت فراگیر، امری ضروری به‌شمار می‌رفت:

Stuart R. Schram, *Op. cit.*, p. 313.

3. Mao Tse-tung, *Op. cit.*, pp. 311-347; Stuart R. Schram, *Selected Works*, Vol. 1., pp. 185-190, 194-201; V. A. Krivtsov &... , *A critique of Mao Tse-tung's theoretical conceptions*, translated from the Russian by Yuri Sdobnikov, 11th ed., progress publishers, Moscow, 1972, pp. 33-49.

۲-۴. اهمیت جنبش دهقانی

مائو در مقاله‌ای تحت عنوان «گزارش درباره بررسی جنبش دهقانی هونان»^۱ صراحتاً خواستار پایان بخشیدن به تبلیغ علیه جنبش‌های دهقانی و اصلاح اشتباهات اعضای حزب در قبال جنبش مذکور شد. وی با ذکر نمونه‌های عینی بر آن بود که عمده‌ترین متحدان انقلاب، یعنی دهقانان، همواره ستون فقرات جنبش‌های کارگری و حزب کمونیست خواهند بود. در اندیشه مائو، مالکان اراضی به واسطه از دست دادن امتیازاتی که هزاران سال در دوران فئودالیسم مالک آن بوده‌اند دشمنان پابرجا و قسم خورده دهقانان بوده، همواره در برابر آنان ایستادگی کرده‌اند. متعاقب زدوخورد با کوئومین تانگ و فرار کمونیست‌ها در ۱۹۲۷ به هونان، وی نخستین سنگ بنای اتحادیه‌های دهقانی را بنیان نهاد.^۲ جوامع دهقانی، تنها به فاصله چهار ماه به صورت سازمان‌هایی مقتدر درآمد. توده‌های دهقانی به پاخاستند تا رسالت تاریخی خود را صورت داده، نیروهای رو به قهقرای فئودالی روستاها را واژگون سازند. مائو بر آن بود که جنبش دهقانی هونان هرگز یک جنبش افراطی نبوده است. منتقدین و خوانینی که آن روز مورد توهین قرار گرفته با کلاه بوقی دور ده گردانده شدند و دهقانان روی تخت‌های عاج نو عروسانشان غلتیدند، همان کسانی بودند که هرگز در طول تاریخ پایبند قانون نبوده، قرن‌ها به استثمار دهقانان پرداختند. به زعم مائو، انقلاب شورش و طغیان است. عملی است قهرآمیز که طی آن طبقه‌ای طبقه دیگر را واژگون می‌سازد. انقلاب سوروسات و مهمانی نیست. پس، انتقاد از جنبش دهقانی نشأت گرفته از منافع مالکان اراضی است. لذا هدایت دهقانان و ایجاد دوران کوتاه ترور برای درهم شکستن قدرت زمین‌داران امری ضروری به شمار می‌رفت. طبق برآورد صورت گرفته در ۱۹۲۷، دهقانان فقیر ۷۰ درصد، دهقانان میانه‌حال ۲۰ درصد، و دهقانان مرفه ۱۰ درصد طبقات دهقانی چین را تشکیل می‌دادند. لذا حمایت از دهقانان فقیر می‌توانست منجر به تحولاتی بنیادین و انقلابی گردد و بدون وجود این دسته چنین تحولاتی تقریباً غیرممکن می‌نمود. بدین ترتیب انکار نقش آنان، به معنای انکار انقلاب به شمار می‌رفت. مائو بر آن بود که در شهرستان هنگشان^۳ ۸۵ درصد کادرهای رهبری که جزو دهقانان فقیر به شمار می‌رفتند عناصر مثبت، قادر و پرکار بوده، ۱۵

1. report on an investigation of the peasant movement in Hunan.

2. Han Suyin, *Op. cit.*, pp. 214-268.; John E. & S. R. Rue, *Mao Tse-tung in Opposition*, Oxford university press, London, 1966, p. 71.

3. Hengshan

درصد آنان دارای پاره‌ای عادات ناپسند بوده‌اند. ماثو صراحتاً به بهانه افزایش اعتبار دهقانان فقیر و خردشدن غرور فئودال‌ها با توقیف ۱۵ درصد مذکور مخالف بوده، آموزش، تربیت و نظم و انضباط را به آنان پیشنهاد کرد؛ وی بر آن بود که اتحادیه‌های دهقانی، برخلاف انتقادات معدود وارد بر آنها، دستاوردهای بزرگی داشته‌اند که هرگز قابل انکار نبوده است. متشکل کردن دهقانان در اتحادیه‌های دهقانی از نخستین دستاوردهای این اتحادیه‌ها به‌شمار می‌رود. در برخی شهرستان‌ها تقریباً تمامی دهقانان متشکل گشته، با رقمی نزدیک به ده میلیون نفر به پاسداری از دستاوردهای انقلاب پرداختند. ضربه سیاسی بر مالکان اراضی نیز از دستاوردهای دیگر این اتحادیه‌ها بود. دهقانان با رسیدگی به حساب‌های خوانین و مالکان اراضی به دلایلی گوناگون از جمله اختلاس، وحشی‌گری نسبت به دهقانان در گذشته، امتناع از تحویل و افور و نقض دستور منع قماربازی از آنان جریمه گرفتند. هرکس با گفتار و رفتار خود به اتحادیه‌های دهقانی لطمه وارد آورد، دهقانان با هجوم به خانه وی از او بازخواست کردند. مالکان اراضی مجبور گشتند به صندوق‌های تعاونی و روستایی یارانه پرداخت کنند. دهقانان به خود اجازه می‌دادند که با راه‌اندازی تظاهرات علیه خوانین در خانه آنان غذاخورده، آنها را با کلاه بوقی دور ده بچرخانند و در زندان‌های شهرستان حبس کنند. دهقانان قادر بودند که به منظور ریشه‌کن‌سازی فئودالیسم به تیرباران زمین‌داران نیز مبادرت ورزند؛ چرا که دستان آنان را تا مرفق آغشته به خون خویش و اعدام‌شان را عین عدالت می‌دانستند. بسیاری از این مالکین نیز فرار را بر قرار و زندگانی در تبعید را به زندگی در روستاهای خود، ترجیح دادند. اتحادیه‌های دهقانی با منع صدور برنج به مناطق دیگر، جلوگیری از بالا بردن قیمت آن و منع افزایش بهره مالکانه و تقلیل نرخ سود ضرباتی مهلک بر مالکان اراضی وارد کردند. هرچند مالکان اراضی نیز دیگر از دادن وام به دهقانان خودداری کردند، دهقانان نیز دیگر ناگزیر نبودند مبلغی بیش از اصل پول آنان بپردازند.

بدین ترتیب، دهقانان حاکمیت فئودالی خوانین را برانداختند. آنان نیروهای مسلح مالکان اراضی را سرنگون کردند و با شعار هر دهقان باید یک سر نیزه داشته باشد نیروهای مسلح دهقان را بنا نهادند. اتحادیه‌های دهقانی اقتدار سیاسی حاکم شهرستان و مأمورین اجرای وی را شکستند و از زمان ایجاد اتحادیه‌ها هرگاه توقیف فئودالی را طلب کردند حاکم شهرستان فی الفور و در اسرع وقت مکلف به اجرای آن بود.

اتحادیه‌های دهقانی، اقتدار قبیله‌ای معبد نیاکان، رئیس قبیله و خداوندان پاسداری شهر و

محلی و شوهران را در هم شکستند و به جیب‌زدن پول‌های معبد نیاکان توسط رؤسای قبیله و بدرفتاری با کوچک‌تران را ممنوع کردند. تنبیهات بدنی نظیر شلاق، زنده به گورکردن و نظایر آن نیز قدغن گردید. تشکیل سازمان‌های روستایی زنان در بسیاری نقاط اقتدار شوهران را متزلزل ساخت. اتحادیه‌های دهقانی به توسعه تبلیغات سیاسی در سراسر روستاها پرداختند. تظاهرات ضد انگلیسی، مراسم سالگرد انقلاب اکتبر و مراسم جشن بزرگ پیروزی لشکرکشی به شمال هر ساله با حمایت این اتحادیه‌ها در روستاها برگزار گشت. دهقانان هواگو^۱، ورق‌بازی، ماجیان^۲، دومینو^۳، قماربازی، تریاک‌کشی و با تعیین مالیات‌های سنگین برای تخت روان استفاده از تخت روان، استفاده از غلات را برای تهیه الکل و قند ممنوع ساختند. تعداد خوک‌ها، مرغ‌ها، و مرغابیانی که هرکس می‌توانست نگه دارد محدود و ضیافت‌های پر تجمل و کشتن گاو به جز در موارد بیماری یا فقدان نیروی کار و ولگردی کاملاً ممنوع گشت. اتحادیه‌های دهقانی با پراکنده‌شدن در نقاط مختلف به ریشه‌کنی راهزنی پرداختند. به‌طوری‌که بسیاری از آنها که کوه و معبد و جز آن را وسیله‌ای برای ابراز نارضایتی‌های خود قلمداد کردند، توانستند با عضویت در ارتش و اتحادیه‌های دهقانی این نارضایتی را با صدایی بلندتر ابراز دارند. لغو مالیات‌های کمرشکن و جنبش فرهنگی به‌صورت تأسیس مدارس دهقانی نیز از جمله فعالیت‌های اتحادیه‌های دهقانی به‌شمار می‌رفت. دهقانان مدارس نوع قدیم را که کلاس‌های چینی می‌نامیدند بر مدارس نوع جدید که کلاس‌های خارجی می‌نامیدند ترجیح داده، پس از سوادآموزی در مدارس شبانه به یادگیری نظریات مارکسیستی پرداختند. دهقانان با کمک به جنبش‌های تعاونی به ترمیم جاده‌ها، برکه‌ها و سدها پرداخته ظرف مدتی کوتاه اقداماتی مفید انجام دادند.^۴

۳. اقدامات عملی

اصلاحات ارضی نخستین اقدام مائو پس از پایان جنگ بود. اصلاحاتی که با مخالفت شدید مالکان بزرگ اراضی مواجه گشت. اصلاحات ارضی نخستین گام به‌سوی سوسیالیستی‌کردن کشور چین به‌شمار می‌رفت، و دولت چین در این باره بنا به توصیه مائو موقتاً سیاست سازش با

1. Huago (نوعی تئاتر) 2. Majian (نوعی بازی) 3. Domino (نوعی بازی)
4. Mao Tse-tung, *Op. cit.*, pp. 23-29; Stuart R. Schram, *Op. cit.*, 250-259.

بورژوازی ملی را پیش گرفت و با دهقانان مرفه نیمه فئودال به مدارا پرداخت. در مارس ۱۹۵۰ مائو بر آن بود که در گام نخست ضربه زدن به مالکان بزرگ اراضی و اتحاد با بورژوازی آنها را در موضعی منفرد و بدون حمایت و پشتیبانی قرار دهد. وی دفاع از دهقانان میانه حال را جهت کسب ابتکار عمل بیشتر توسط حزب پیشنهاد کرد. چند ماه بعد، یعنی در ژوئن ۱۹۵۰، مائو با اعلام تغییر سیاست خود نسبت به دهقانان مرفه به مصادره زمین و مایملک اضافی آنان پرداخته، با تقسیم اراضی به قطعات کوچک آنها را به زارعان بی سرزمین و اجاره کنندگان واگذار کرد. تقسیم اراضی در حالی صورت گرفت که خسارتی به صاحبان آنها پرداخت نشد و بیگاری و بهره کشی از دهقانان ممنوع گشت. بدین ترتیب، مائو با گام‌هایی بلند به سوی سوسیالیسم، به حرکت در آمد، و عصری جدید در تاریخ چین، آغاز شد. در این مقال، با ارزیابی تعاونی کردن کشاورزی^۱، جهش بزرگ به پیش^۲، انقلاب فرهنگی^۳ و دوران بازسازی^۴، به توضیح عملکرد ۲۷ ساله مائو و تأثیر آن بر جنبش دهقانی چین خواهیم پرداخت.

۱-۳. تعاونی کردن کشاورزی (۱۹۵۳-۵۷)

اصلاحات ارضی دهقانان را به تشکیل گروه‌های کمک متقابل^۵ و ایجاد تعاونی‌ها در تولید کشاورزی و آوار ساخت. این گروه‌ها، به زعم مائو، همان هسته‌های اولیه سوسیالیسم بود که ابتدا در شمال، شرق و شمال شرقی چین ایجاد گشت و به طور تدریجی در سراسر چین گسترش یافت. ابتدا در ۱۵ دسامبر ۱۹۵۱ کمیته مرکزی حزب کمونیست چین این تعاونی‌ها را به صورتی آزمایشی در کشور ایجاد کرد. دو سال بعد، یعنی در ۱۹۵۳، تعداد آنها از ۳۰۰ تعاونی به ۱۴،۰۰۰ تعاونی رسید؛ یعنی در عرض دو سال ۴۶ برابر گشت. تعداد این تعاونی‌ها در ۱۹۵۴ به ۶۵۰،۰۰۰ و در عرض یک سال هفت برابر افزایش یافت. این تعاونی‌ها در ۱۹۵۵، به ۶۵۰،۰۰۰ عدد رسید که ۱۶،۹۰۰،۰۰۰ خانوار دهقانی را در چین تحت پوشش خود قرار داد و به طور متوسط هر تعاونی ۲۶ خانوار را تحت پوشش گرفت.

در اندیشه مائو در مورد تعاون کشاورزی، ایمان به دو چیز امری ضروری به شمار می‌رفت: نخست تمایل فراوان دهقانان به مشی سوسیالیسم و طی آن و دوم ایمان به توانایی حزب، به

1. cooperative movement of agriculture 2. great leap forward
3. cultural revolution 4. reconstruction period 5. mutual aid teams

بسیج خلق سراسر کشور به سوی سوسیالیسم؛ لذا اعتماد به توده‌ها و اعتماد به حزب، دو اصل اساسی به شمار می‌رفت. توجه به کیفیت تعاونی‌ها و امر تعدیل و تنظیم امری ضروری بود. یک تعاونی در صورتی منحل می‌گشت که تمامی اعضای آن انحلال آن را اعلام کنند؛ حتی در صورت رضایت اکثریت اعضا به انحلال تعاونی در صورت تمایل اقلیت به ادامه کار انحلال تعاونی‌ها غیرممکن بود. برای موفقیت در ایجاد تعاونی‌های تولید و رهبری آن چند شرط لازم بود: نخست انتقاد از نظریات نادرست و طبقه‌بندی تجربیات گذشته، دوم تبلیغ مداوم اصول صحیح در میان دهقانان، سوم تنظیم نقشه سالانه توسعه تعاون کشاورزی برای هر استان و چهارم، تربیت کادر تعاونی و گسترش گروه‌های کمک متقابل برای تولید کشاورزی؛ این‌جا بود که تعادل در کمیّت و کیفیت تعاونی‌ها از سیاست‌های بنیادین مائو در تعاونی‌کردن کشاورزی گشت و تکیه بر اعضای حزب و سازمان جوانان^۱ اهمیتی فراوان یافت. کادریایی که از بالا فرستاده می‌شدند نیز می‌بایست به‌عنوان رهبر، بدون در دست گرفتن همه کارها، برکادرهای روستایی نظارت می‌کردند. افزایش تولید ۸۰ درصدی تعاونی‌ها بیانگر این امر بود که بازدهی تعاونی‌های مذکور از دهقانان منفرد و گروه‌های کمک متقابل بیش‌تر است. برای افزایش محصولات کشاورزی بهبود تکنیک کشت و افزایش وسایل تولید می‌بایست به اصول داوطلبی سود متقابل^۲ و مدیریت صحیح پایبند بود.

مائو بر آن بود که بهترین افراد برای کمک به تعاونی‌ها دهقانان فقیر، اقشار پایینی دهقانان میانه‌حال جدید و اقشار پایینی دهقانان میانه حال قدیم‌اند. دهقانان میانه‌حال جدید، همان دهقانان فقیر سابق بودند که پس از اصلاحات ارضی وضعیت میانه در بین دهقانان را به دست آوردند و دهقانان میانه‌حال قدیم کسانی بودند که پیش از اصلاحات ارضی نیز میانه‌حال و پس از اصلاحات ارضی دارای وضعیتی مشابه یا پیش از آن بودند. میزان اشتیاق دهقانان فقیر به شرکت در تعاونی‌ها متفاوت بود. برخی ترجیح می‌دادند که به‌جای شرکت در تعاونی‌ها به انتظار وقوع حوادث جدید بنشینند. دهقانان میانه حال نیز به استثنای کسانی که ضرورت طی مشی سوسیالیسم را پذیرفتند، چون تا حدی از دیدگاه اقتصادی مرفه بودند استقبال چندانی از تعاونی‌های مذکور به‌عمل نیاوردند؛ لذا می‌بایست در انتظار خودآگاهی آنها بود. مائو صراحتاً اشعار داشت که افزایش بازدهی تعاونی‌ها سبب استقبال دهقانان میانه‌حال از شرکت در آنها خواهد گشت. لذا می‌بایست ابتدا دهقانان فقیر و سپس دهقانان میانه‌حال جذب می‌شدند.

1. The young organization

2. mutual benefit

ضرورت تعاونی کردن کشاورزی از آن جهت بود که چین جمعیتی عظیم و زمین قابل کشت محدود داشت. شیوه‌های عقب‌مانده کشت، کثرت آفات طبیعی و نظایر آن نیز این امر را ایجاب می‌کرد. مائو بر آن بود که با تقسیم زمین‌های قابل کشت میان کشاورزان در چین به هر کدام میزانی ناچیز می‌رسد که از آن حیث فاقد اهمیت است. لذا می‌بایست به تدریج تمامی زمین‌های مذکور به تعاونی‌ها سپرده می‌شد تا به صورت کل واحد درآمد و تحت کشت مکانیزه قرار گیرد. این امر زمین‌های مذکور را از ابتلا به آفات گوناگون مصون و دستیابی به سوسیالیسم را نیز آسان می‌ساخت. از سوی دیگر با توجه به این‌که تجربه انقلاب سوسیالیستی هنوز کسب نشده بود همه راه‌های مذکور تلاشی در جهت کسب تجربه تحت رهبری حزب و همکاری توده‌ها به شمار می‌رفت. این‌جا بود که کادرها می‌توانستند در سایه آزمایش و خطا به کسب تجربه بپردازند.

از آن‌جا که تولید غلات و مواد خام در سطحی بسیار نازل و تقاضای داخلی هر سال نسبت به این دو رو به افزایش بود، صنعتی کردن سوسیالیسم می‌بایست حتماً همراه با تعاونی کردن کشاورزی باشد. لذا می‌بایست با گذار از کشت سنتی به مکانیزه اراضی بایر را نیز تحت کشت قرار داد. در غیر این صورت، احتمال برآوردی تقاضای داخلی تقریباً متفی به نظر می‌رسید.

مطابق با نظریه مائو صنایع سنگین کلید صنعتی کردن سوسیالیستی و تنها راه مصرف پر دامنه آنها تعاونی کردن کشاورزی بود. این‌جا بود که نه تنها انقلاب اجتماعی، به معنای تغییر مالکیت شخصی به مالکیت همگانی امری واجب و ضروری به نظر می‌رسید، بلکه انقلاب فن‌آورانه، به معنای تغییر تولید صنایع دستی به تولید ماشینی پر دامنه مدرن نیز مکمل آن به شمار می‌رفت. تعاونی کردن کشاورزی می‌بایست پیش از استفاده از ماشین‌های بزرگ حل می‌گشت. از سوی دیگر، برای صنعتی سازی کشور و نوسازی فنی روش‌های کشت و کار و جوهی فراوان لازم بود که کشاورزی آن را تأمین می‌کرد. لذا تعاونی کردن کشاورزی و صنعتی کردن سوسیالیستی دو عامل بودند که بر یکدیگر آثار متقابل داشتند. مائو بر آن بود که این راه همان راهی است که اتحاد جماهیر شوروی در مدت شانزده سال طی کرده است. چین نیز می‌بایست با الهام از اتحاد شوروی در طول سه برنامه پنج ساله این فاصله را طی می‌کرد. لذا چینیان نخست می‌بایست اصلاحات ارضی را به پایان می‌رسانیدند و سپس به تشکیل گروه‌های کمک متقابل و تعاونی کردن کشاورزی مبادرت ورزید. مائو بر آن بود که تعاونی کردن کشاورزی باید به تدریج صورت گیرد و دهقانان به تدریج به خودآگاهی سوسیالیستی دست یابند. بدین ترتیب در وهله

اول می‌بایست دهقانان را به تشکیل گروه‌های کمک متقابل که بر دو اصل داوطلبی و سود متقابل استوار بود ترغیب کرد. گام دوم، ایجاد تعاونی‌های کوچک کشاورزی از نوع بیمه سوسیالیستی بود که بر اساس آن هر کس می‌توانست داوطلبانه زمین خود را به تعاونی‌ها بیاورد و آن را تحت مدیریت واحد قرار دهد. آخرین گام تشکیل تعاونی‌های بزرگ کشاورزی سوسیالیستی بود که تداوم منطقی گام‌های اول و دوم به شمار می‌رفت و نمود آشکارتری از اتحاد کشاورزان با یکدیگر بود. مائو با گسترش شتابزده تعاونی‌های کشاورزی مخالف بود. وی بر آن بود که با تعاونی‌ها حسب مورد می‌بایست برخوردهای متناسب انجام داد. سیاست تعدیل و تنظیم می‌بایست پایه‌ای سیاست توسعه صورت می‌گرفت و تقدم توسعه بر تعدیل و تنظیم امری ضروری به شمار می‌رفت. تعدیل و تنظیم نیز نمی‌بایست مانعی برای افزایش کمی و کیفی تعاونی‌های کشاورزی باشد. عدم حرکت به سوی ایجاد تعاونی‌های کشاورزی پس از اصلاحات ارضی موجبات تضادهای عمیق را فراهم می‌آورد.

مائو بر آن بود که به واسطه این اصلاحات ناتمام دهقانان فقیر که چشم به راه توسعه بودند طرفی برنخواهند بست و دهقانان مرفه نیز به واسطه بازماندن از حرکت به سوی سرمایه‌داری ناراضی خواهند بود. لذا، چون راه، راه سرمایه‌داری نیست، باید با براندازی اقتصاد دهقانان مرفه و اقتصاد انفرادی شاهد رفاه و آسایش در روستاها بود، که قطعاً در جهت تحکیم اتحاد کارگران و دهقانان نیز مؤثر خواهد گشت. در اندیشه مائو، تعاونی کردن کشاورزی، در سه برنامه پنج‌ساله قابل اجرا بود. برنامه پنج ساله اول، متضمن تحول نیمه سوسیالیستی در کشور و برنامه پنج‌ساله دوم، متضمن افزایش تعداد تعاونی‌های نیمه سوسیالیستی به تمام سوسیالیستی به شمار می‌رفت و در برنامه پنج‌ساله سوم با برافتادن تعاونی‌های نیمه سوسیالیستی تعاونی‌های تمام سوسیالیستی پا به عرصه وجود می‌نهاد. در برنامه پنج‌ساله اول و دوم در روستاها تأکید بر انقلاب اجتماعی و تغییر مالکیت شخصی به مالکیت همگانی بود؛ در حالی که در برنامه سوم، انقلاب فن‌آورانه که در دو برنامه اول جنبه فرعی و عرضی نداشت، به اصلی بزرگ و غالب تبدیل می‌گشت. بنابر تخمین می‌بایست چهار تا پنج برنامه پنج ساله ضروری باشد تا انقلاب فن‌آورانه در چین به کمال رسد. تشکیلات حزب و سازمان جوانان نیز بایست در این راه کوشش‌هایی فراوان می‌کرد. هرچند تکیه بر افراد غیرحزبی، توده‌ها، دهقانان فقیر و میانه‌حال نیز امری اساسی به شمار می‌رفت. در برخی موارد نیز ضعف جنبش تعاونی کشاورزی مشهود بود.

به عنوان مثال، در برخی ایالات چین، دهقانان مرفه با مغتنم شمردن فرصت تشکیل گروه‌های کمک متقابل به سراغ یکدیگر رفته، به تشکیل تعاونی‌های مرفه پرداختند. در نتیجه، بسیاری از دهقانان فقیر با زیان بیکاری مواجه گشتند. این امر انتقاد شدید مائو را برانگیخت و او را بر آن داشت تا صراحتاً خواستار آن گردد که تعاونی کردن باید در تمامی روستاها و به مقیاس همه جانبه و فراگیر مدنظر قرار گیرد و رهبری جنبش این امر را مدنظر قرار دهد که دهقانان فقیر نیز به نحوی در این جنبش سهیم باشند تا از وقوع برخی مسائل در این باب پیشگیری شود و میان دهقانان فقیر، میانه حال، و مرفه اتحادی مستحکم برقرار و کادرهای زنده را به میزان متناسب تقسیم ساخت. وی بر آن بود که با برنامه‌ریزی همه جانبه و تحکیم رهبری فعال و پیشرونده باید به سوی تعاونی‌های کشاورزی حرکت کرد و داوطلبی توده‌ها را نیز مدنظر قرار داد.^۱

۲-۳. جهش بزرگ به پیش (۶۲-۱۹۵۷)

جنبش تعاون، علاوه بر کشاورزی، در برگیرنده صنایع دستی و صنایع سنگین نیز بود. در شهرها کلیه دست‌اندرکاران صنایع با اجتماع در تعاونی‌ها و انتقال اموال بورژوازی ملی به دولت دست آن را از صنعت کوتاه کردند. اما دولت با اعطای منافع ثابت در طول هفت سال جبران خسارت آنها را عهده‌دار شد. لذا در ۱۹۵۶ صنایع دستی، کشاورزی، و صنعت به‌طور کلی در گذار تحولات سه‌گانه سوسیالیستی قرار گرفت. مائو، به منظور پیشرفت کشاورزی و صنعت، پس از برچیدن کلیه مرزهای زمین‌های کشاورزی با به راه انداختن جنبش «صدگُل»^۲ به روشنفکران و متخصصان اجازه داد به انتقاد از سیاست‌های دولت مبادرت ورزند. چوئن لای، نخست‌وزیر چین، نیز با حمایت از مائو ضرورت نزدیکی روشنفکران به حزب کمونیست را بیان داشت. با وجود این، جنبش مذکور، دولت مستعجل بود و به واسطه تفاوت با ساختار سیاسی فراگیر چین با تبلیغاتی فراوان علیه آن پس از یک‌سال متوقف گشت.^۳

1. Stuart. R. Schram, *Op. cit.*, pp. 321-323, 345-346.; Mao Tse-tung, *The Question of Agricultural Cooperation*, Foreign Languages Press, Peking, 1956.; Harry Harding, *Organizing China, The problem of Bureaucracy 1949-1976.*, Stanford University Press, Stanford, California, 1981, pp. 65-116.; CPC, *Op. cit.*, pp. 235-258.; Witold Rodzinski, *The people's republic of China, A concise political history*, The free press, New York, 1988, pp. 31-54. 2. The Hundred Flowers

3. Harry Harding, *Op. cit.*, pp. 116-152.; Witold Rodzinski, p. 46, 51-53, 87, 278-279.; Stuart R. Schram, *Op. cit.*, p. 87, 97-98, 308, 310.

با دومین و آخرین سفر مائو به شوروی در ۱۹۵۷ وی دریافت که اقتصاد چین باید روشی جداگانه از اتحاد شوروی در پیش گیرد. لذا طرح جهش بزرگ به پیش مطرح گشت. مائو در مقاله‌ای تحت عنوان «ده مناسبت بزرگ»^۱ با انتقاد از سیاست‌های اتحاد شوروی بر آن گشت که وجود برخی نواقص و اشتباهات در ساختار سوسیالیستی آن کشور باید موجبات احتراز هوشیارانه چین از نواقص مذکور را فراهم آورد. در اندیشه مائو، شوروی با تأکید یک بُعدی بر صنایع سنگین و گسترش آن با عدم توازن میان صنایع سنگین و سبک و در نتیجه با کمبود کادر و عدم ثبات ارزی مواجه بود. لذا برخلاف تأکید بر صنایع سنگین، سرمایه‌گذاری در کشاورزی و صنایع سبک امری ضروری به نظر می‌رسید.^۲ وی با مدنظر قراردادن تعامل صنایع در مناطق ساحلی و دور از ساحل گسترش صنایع در مناطق دور از ساحل را موجب تقویت صنایع در مناطق ساحلی می‌دانست.^۳

دفاع ملی نیز از واجبات بود. صنایع دفاعی مدرن، به‌ویژه دستیابی به بمب اتم، یکی از ضروریات مبارزه با امپریالیسم به شمار می‌رفت. اما مائو، به‌منظور جذب سرمایه بیشتر، برای ایجاد کارخانه‌ها و ماشین‌ها، خواستار کاهش هزینه‌های نظامی از سی درصد به بیست درصد برنامه دوم گشت.^۴

تنظیم مناسبات دولت با کارخانه‌ها و تعاونی‌ها از یک سو و کارخانه‌ها و تعاونی‌ها با تولیدکنندگان از سوی دیگر، از سیاست‌های دیگر مائو به‌شمار می‌رفت. وی بر آن بود که افزایش مزد کارگران و بالارفتن سطح تولید دارای ارتباطی مستقیم‌اند. بدین ترتیب، می‌بایست کوشید تا روحیه اشتیاق به کار سخت را تشویق کرد و درعین حال توجه بیشتری به حل مشکلات کارگران مبذول داشت. به‌جای تقویت انگیزه‌های مادی و مالی تبلیغ به زیستن در شرایط سخت برای کارگران امری حائز اهمیت بود. برای اداره کارگران و کارخانه‌ها تمرکز، استقلال و وحدت امری ضروری به‌نظر می‌رسید. تمرکز به‌معنای کار کارگران تحت‌نظر رهبران خویش و استقلال به‌معنای فقدان قدرت مطلقه در دست مقامات مرکز، تشویق قدرت ابتکار در میان کارگران و تقسیم مناسب قدرت بود. این درحالی بود که استقلال متکی بر تمرکز و مبتنی بر آن به شمار

1. "On the ten Great Relationships"

2. Stuart Schram, *Chairman Mao Talks to the people, Talks and Letters: 1956-1971*, Translated by John Chinnary and Tiejun, Pantheon Books, New York, 2nd. ed., 1974, pp. 62-65; CPC., *Op. cit.*, p. 263.

3. *Ibid.*, pp. 65-67.

4. *Ibid.*, pp. 67-68.

می‌رفت. ضرورت ایجاد وحدت میان کارگران نیز به منظور مقابله با توطئه‌گران، جلوگیری از ایجاد تفرقه و سرنگونی دولت پرولتاریا امری مهم و حائز اهمیت بود. انتقاد دیگر مائو نسبت به اتحاد شوروی سیاست رهبران این کشور در قبال دهقانان بود. مائو صراحتاً شوروی را به خرید محصولات دهقانان به بهای نازل، بالابردن مالیات کشاورزی و در نهایت کاهش اشتیاق دهقانان به تولید بیشتر متهم ساخت. وی بر آن بود که سیاست دولت شوروی نسبت به دهقانان همواره توأم با اشتباه و بدبینی بوده است. لذا تشویق دهقانان به کار، به منظور فراهم آوردن موجبات انباشت سرمایه و کمک به بازتولید محصولات کشاورزی امری ضروری بود و این امر به دولت یاری می‌رساند که با گرفتن پاره‌ای هزینه‌ها و پرداخت هزینه‌های مدیریت، دستمزد دهقانان را افزایش دهد. بدین ترتیب، توجه به دولت، کارگران، دهقانان، تعاونی‌ها و کارخانه‌ها و پرهیز از توجه یک‌جانبه به هر کدام از طرفین امر مطلوب و دلخواه مائو به شمار می‌رفت.^۱

مائو، در باب رابطه میان مقامات مرکزی و مقامات محلی بر آن بود که سیاست اتحاد شوروی در باب سپردن همه اقتدار به مقامات مرکزی امری اشتباه است. برای پیشرفت سوسیالیسم می‌بایست ضمن اطاعت از مقامات مرکزی، به دادن اختیار و استقلال به مقامات محلی پرداخت. تعیین تکلیف برخی کارهای جزئی از مرکز موجبات فراهم آوردن یک نظام عظیم بوروکراتیک بود و این امر موجب کاهش اشتیاق به تولید و کاهش ابتکارات برای افزایش آن به شمار می‌رفت. گاه وزارتخانه‌ها با صدور دستورهای نسنجیده موجبات در تنگنا قرار دادن مقامات محلی را فراهم می‌ساختند؛ کمیته مرکزی حزب و وزارتخانه‌ها می‌بایست با بذل توجه بدین نکته هرگز بدون مشورت با مقامات محلی به صدور دستورهای عجولانه مبادرت نمی‌کردند. مائو با ستایش از سیاست نظام‌های سرمایه‌داری در این باب و با انتقاد از اتحاد شوروی نظام آن کشور را در این مورد ناکارا خواند.^۲

انتقاد دیگر مائو بر اتحاد شوروی رابطه روس‌ها با ملیت‌های تحت سیطره خویش بود که به‌زعم وی، رابطه‌ای برده‌وار و غیرعادی به شمار می‌رفت. لذا به‌جای سیاست ملی ارتجاعی که تأکید عمده آن برتری ملیت چین بر سایر ملیت‌های اقلیت بود، می‌بایست سیاست ملی پرولتاریایی با پذیرش برابری همه ملیت‌ها در چین اجرا می‌گشت. اقلیت‌ها با داشتن ۶ درصد

1. *Ibid.*, pp. 68-71.2. *Ibid.*, pp. 71-73.

جمعیت کل کشور مساحتی در حدود ۵۰ تا ۶۰ درصد آن را در اختیار داشتند و بی‌اعتنایی به آنان اشتباهی بزرگ بود. جمعیت از آن اکثریت چینی‌ها و زمین از آن اقلیت‌ها بود.^۱

مائو در باب مناسبات حزب با غیرحزب، تفاوت‌هایی عمده، میان اتحاد شوروی و چین، قائل بود. وی بر آن بود که فضای سنگین دیکتاتوری در شوروی، با سلب جرأت انتقاد از خلق‌ها، یک حزب و تنها یک حزب را به منظور تمشیت امور، سیطره داده است. وی خواستار آن شد که برخلاف وجود نظام دیکتاتوری دموکراتیک خلق، دموکرات‌ها و ملی‌گرایان، بدون وابستگی حزبی، تا آن‌جا که مخالف با مصالح پرولتاریا نباشد، عقاید خویش را بیان دارند. این درحالی بود که اعتقاد مائو به تئوری لینن، در باب دیکتاتوری پرولتاریا، به‌واسطه وجود دشمن، هنوز به قوت خویش، باقی بود. تنها انهدام امپریالیسم بود که می‌توانست مقدمه‌ای برای اضمحلال حزب کمونیست و زوال دولت، قرار گیرد.^۲

نحوه رفتار با ضد انقلابیون، انتقادی دیگر نسبت به اتحاد شوروی بود، مائو برخلاف تأکید بر اعدام، حبس و تحت نظر قراردادن مخالفان، استالین را به‌واسطه کشتار عده‌ای بی‌گناه، مورد سرزنش قرار داد. این درحالی بود که بنا بر اندیشه مائو، سرکوب ضد انقلابیون در سال‌های ۵۲-۱۹۵۱ امری ضروری به‌شمار می‌رفت. ضد انقلاب، می‌بایست از طریق ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی، پاکسازی می‌شد. اما در بسیاری از موارد، اعدام آن، اشتباهی بزرگ، به‌شمار می‌رفت.^۳ انتقاد دیگر مائو، نسبت به اتحاد شوروی، سیاست عدم تمایز میان اشتباه‌کنندگان و ضدانقلابیون بود. انتقاد از اشتباهات گذشته، به‌منظور پیشگیری از اشتباهات آینده، امری ضروری به‌شمار می‌رفت. لذا مخالفت با اعدام اشتباه‌کنندگان و اقدام به تحت‌نظرگرفتن آنان، به‌منظور تصحیح اشتباهات خویش، سرلوحه اقدامات بعدی مائو قرار گرفت.^۴

برداشت‌های مائو منشأ سیاست موسوم «به راه رفتن بر روی دوپا»^۵ انحلال تعاونی‌های کشاورزی و پا به عرصه نهادن کمون‌های خلقی بود. کمون‌ها واحدهای اشتراکی مستقل به منظور تولید مواد غذایی، ابزار مصرفی و اقلام صنعتی بودند.

لذا با تصویب قوانین تقریباً تمام آن‌چه قبلاً تحت سیطره مالکیت خصوصی قرار داشت به مالکیت جمعی انتقال یافت و به‌جز چند وسیله شخصی، از قبیل اموال فردی، چارپایان،

1. *Ibid.*, pp. 74.

2. *Ibid.*, pp. 74-76.

3. *Ibid.*, pp. 76-78.

4. *Ibid.*, pp. 78-80.

5. walking by two feet

درختان کوچک و مرغدانی‌ها، مابقی ابزار، نظیر زمین‌ها، خانه‌ها و تجهیزات به مالکیت عمومی درآمد و هیچ خسارتی بابت آن پرداخت نشد. لذا کمون، به‌عنوان واحد بنیادین جامعه سوسیالیستی و متحدکننده کارگران، کشاورزان و بازرگانان تعریف گشت که بنای آن مبتنی بر تقویت بنیاد قدرت سیاسی سوسیالیستی بود. دولت چین در ۱۹۵۸ با تصویب یک میلیارد یوان اعتبار برای توسعه کمون‌ها راهی جداگانه از اتحاد شوروی پیش گرفت. بر خلاف مقامات شوروی که به خودگردانی کمون‌ها و اخذ مالیات‌های کشاورزی بالا اعتقاد داشتند، دولت چین به اخذ مالیات‌های پایین و کمک به کمون‌ها اعتقاد داشت. ورود گسترده زنان خانه‌دار و سنتی چین به کمون‌ها و پرداختن آنها به کار سخت پایه‌ای مردان از محاسن این نظام به شمار می‌رفت. حزب کمونیست چین با تبعیت از شعار «هر شهروند یک سرباز است»^۱ کلیه مردان و زنان ۱۶ الی ۲۰ سال را تحت رهبری خود گرفت و کلیه مردان و زنان ۳۰ تا ۵۰ ساله را نیروی احتیاط خواند. این افراد با نام‌نویسی در بخش چریکی ارتش، با کمک آن، تحت هدایت مقامات کمون و در نهایت تحت نظر حزب قرار گرفتند و در دوران صلح به کارهای عمرانی نظیر ایجاد کارخانه و آبرسانی پرداختند.

کمون‌های خلقی شهری نیز در کنار کمون‌های خلقی روستایی بر مبنای ایجاد واحدهای ترکیب‌کننده صنعتی، کشاورزی و بازرگانی تشکیل گشت. در این کمون‌ها از زن‌های خانه‌دار نیز دعوت به کار شد. اما به دلیل سهولت کاری با فراهم کردن امکان جذب روستاییان موجبات مهاجرت گسترده آنها به شهرها را فراهم آورد. مائو در کمون‌های خلقی شهری کلیه دانشجویان را به کار و آموزش نیمه‌وقت فراخواند و برای روشنفکران کار اجباری دستی را تجویز کرد. شاگردان دبیرستان‌های فنی و مدارس نیز با حضور در کارخانه‌ها، مانند دانشجویان و روشنفکران به کار پرداختند.^۲

سیاست‌های مذکور موجبات خشم تنی چند از طرفداران مائو را فراهم کرد و آنان را بر آن داشت تا به گناه نپیمودن راه اتحاد شوروی وی را مورد شماتت قرار دهند. پنگ دھوای^۳، وزیر

1. every citizen is a soldier

2. Stuart R. Schram, *The political thought of Mao Tse-tung*, p. 83, 98, 332.; Harry Harding, *Op. cit.*, pp. 153-194.; CPC., *Op. cit.*, pp. 261-301.; Witold Rodzinski, *Op. cit.*, pp. 55-89.

3. Peng Dehuai

دفاع چین، در نامه‌ای سرگشاده با انتقاد شدید از نظریات وی او را به زیر سؤال برد و خواستار تحکیم روابط چین با شوروی گشت. مائو که مخالفت وی را بدین صورت دید تهدید به استعفا از رهبری حزب و از سرگیری جنگ چریکی در روستاهای چین را طرح و همین امر موجبات ارباب طرفداران پنگ‌دهوای شد و مقدمات خانه‌نشین شدن وی را فراهم کرد. لیوشائوچی^۱، مرد شماره دو حزب کمونیست چین، نیز با ابراز نارضایتی فراوان از سیاست جهش بزرگ به پیش به کاهش مساحت کمون‌ها، خوابگاه‌های اشتراکی، سالن‌های گردهمایی و ترغیب کشاورزان به کشت خصوصی پرداخت. مائو که اعمال مذکور را عدول از اصول اولیه سوسیالیسم می‌دانست، برای اخراج لیوشائوچی و دنگ سیائوپینگ که با نظریات وی موافق نبودند، تصمیم به تصفیه‌ای عظیم گرفت و به منظور بازگشت به ارزش‌های ایدئولوژیک انقلابی ضرورت انقلاب فرهنگی را خاطر نشان ساخت. بدین ترتیب، سال‌های ۶۵-۱۹۶۲ دوران نبرد میان دو خط به شمار می‌رفت که هرکدام دارای طرز تلقی خاصی از سوسیالیسم بودند. در همین هنگام، گسترش چشمگیر گرایش‌های بورژوایی لیبرال به تهدیدی عظیم برای مائو و طرفداران وی تبدیل گشت.^۲

۳-۳. انقلاب فرهنگی (۶۹-۱۹۶۵)

در ۱۹۶۵، پس از تشکیل سمیناری در شانگهای، که با شرکت مائو و همسرش چیانگ چینگ^۳ به همراه لین پیاو^۴ برگزار شد، مائو صراحتاً خواستار انتقاد از اولیای امور گشت. وی بر مبارزه با ایدئولوژی بورژوایی و فرسودگی‌های فرهنگی- عقیدتی تأکید کرد. مائو رسماً اعلام داشت که نمایندگان تجدیدنظر طلب طرفدار بورژوازی نفوذی در حزب با در سرپرورانیدن رؤیای پیاده‌سازی تراژدی خروشچف و ایجاد تجدیدنظرطلبی در سوسیالیسم، خطری بزرگ به شمار می‌روند. اولین واکنش مثبت به اظهارات مائو توسط دانشجویان و دانش‌آموزان نوجوان عضو گارد سرخ^۵، صورت گرفت. در این هنگام بود که لیوشائوچی در برابر اظهارات مائو به تشکیل گروه‌های کار^۶ مبادرت ورزید. گروه‌های کار، با افشای کار، با افشای عملیات گارد سرخ و ضدانقلاب نامیدن آنها، با استناد به کتاب سرخ، به تلاشی فراوان برای متوقف کردن جنبش انتقادی دست‌یازیدند.

1. Liu Shao-chi

2. Harry Harding, *Op. cit.*, pp. 195-234.; Witold Rodzinski, *Op. cit.*, pp. 90-114.

3. Chiang Ching

4. Lin Piao

5. Red guard

6. Groups of work

گارد سرخ با «تور سفید»^۱ خواندن این امر، آن را تکان دادن درفش سرخ^۲ برای جنگ با درفش سرخ نامید. مائو سرانجام در یازدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، با صدور بیانیه‌ای با تأکید بر دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزات توده‌ای، گروه‌های کار را محکوم ساخت. وی، با بورژواخواندن جناح راست، صراحتاً خواستار حذف آن شد. مائو، جناح میانه را متهم به اشتباهات فاحش کرد و خواستار تقویت افراطیون چپ شد. در این هنگام تشکیل کمون شانگهای به تقلید از کمون پاریس، کمیته‌های انقلابی اتحاد سه‌گانه و گروه چهارنفری شانگهای، گامی به سوی انقلاب فرهنگی به شمار می‌رفت. شانگهای، صنعتی‌ترین شهر چین، مورد هجوم چپ‌های افراطی قرار گرفته، تمامی کارخانه‌ها و مراکز صنعتی آن، به تصرف درآمد و عرصه افراطی‌ترین سیاست‌های اشتراکی، واقع گشت. برای تسریع در نیل به مقاصد انقلاب فرهنگی، کمیته‌های انقلابی اتحاد سه‌گانه احزاب مائوئیست، رهبران اتحادیه‌های کارگری و رهبران ارتش، تحت فرمان‌دهی ارتش، تشکیل شد. گروه چهارنفری متشکل از چیانگ‌چینگ، چانگ‌چون‌چیانو^۳، یائوون-یوان^۴ و وانگ هونگ ون^۵، در حیطه قدرت خود، به پاکسازی‌های بی‌سابقه، مبادرت ورزید. بدین ترتیب، چین در اثر مجادله میان گروه‌های سیاسی چپ و راست، عرصه خشونت‌هایی مرگبار گشت که سرانجام به برکناری لیوشائوچی و اخراج او از حزب، منجر شد. صرف‌نظر از مسائلی که بیشتر در چارچوب جنگ قدرت رخ داد، انقلاب چین به منظور تداوم خویش نیاز به تضمینی مجدد داشت. رشد گسترده جمعیت چین از ۵۵۰ میلیون در ۱۹۵۰ به حداقل ۷۵۰ میلیون در ۱۹۶۶ موجب نسل جوانی بود که با انقلاب و مفهوم‌های آن بیگانه بود و ارزش‌های انقلابی در خطر فراموشی بود. حضور این نسل که بالقوه تهدیدی بزرگ یا نگرهبانی عظیم برای انقلاب به شمار می‌رفت واقعیتی غیرقابل انکار بود که می‌بایست بدان پرداخت. بدین ترتیب مائو با طرح خط توده‌ای، تکیه بر آگاهی سیاسی و سیاست اشتراکی و با نادیده گرفتن نقش زیربنایی نیروهای مولد تمامی مساعی خود را به کار برد تا بتواند با انقلابی عظیم در هنر، ادبیات و کل تصور خلق چین از جهان و ایدئولوژی رسالت خویش راکه تداوم‌بخشیدن به انقلاب به منظور نیل به آرمان‌های کمونیستی بود صورت دهد. در نهایت مائو با استفاده از احساسات جوانان به‌ویژه در نهادهایی مانند گارد سرخ توفیق یافت تا هدف خود را

1. White terror

2. Red Flag

3. Chang Chun-chiao

4. Yao Wen-yuan

5. Wang Hung-wen

تداوم بخشد و با کنارگذاشتن رقبای حمایت نسل جوان فعال چین را به دست آورد. جنبش جوانان در انقلاب فرهنگی برخلاف فقدان نقش رهبری در تکوین آن مؤثر بود.

علاوه بر مسئله جوانان، برخلاف زمامداران وقت شوروی، به‌ویژه خروشچف که در عمل با تکیه بر قدرت یک طبقه ممتاز، به جامعه‌ای متکی به پول و تکنیک می‌اندیشیدند، مائو اعتقاد داشت که در مرحله دیکتاتوری پرولتاریا که جامعه در حال گذار به کمونیسم به سر می‌برد، نیروهای اقتصادی همواره با حرکت رو به قهقرا به سوی سرمایه‌داری برخلاف مسیر حرکت به کمونیسم قرار خواهند گرفت. لذا تضاد حرکت اقتصادی با آرمان کمونیسم نیز یکی دیگر از نگرانی‌های مائو به‌شمار می‌رفت و به‌طور قطع یکی از علت‌های تأسیس کمون‌شانگهای که از دیدگاه ایدئولوژی مارکسیستی، مترقی‌تر از کمون‌های مرحله جهش بزرگ بود، به‌شمار می‌رفت. به هر تقدیر، مائو با تجدیدنظرطلبانه خواندن اعمال راست‌گرایان درون حزب آن را به شدت مورد انتقاد قرار داد. بدین ترتیب مائو با بسیج توده‌ها، به‌ویژه جوانان، اعطای آزادی جنسی^۱ و اجازه تظاهرات توده‌ای و حمله به ثروتمندان و افراد ممتاز موفق به سازمان‌دهی انقلاب فرهنگی و تحکیم قدرت خویش شد. انقلاب فرهنگی چین با درهم‌ریختن بسیاری از سنت‌ها و نهادهای سنتی شکلی جدید از نهادهای فرهنگ‌ساز غیرسنتی سوسیالیستی در کشور ایجاد کرد.

۴-۳. دوران بازسازی (۷۶-۱۹۶۹)

دوران بازسازی نخست با کاهش اقتدار ارتش آغاز شد. با طرح حکومت حزب بر ارتش و لزوم اطاعت نظامیان از حزب بسیاری از مسئولین نظامی در نهادهای رهبری و کمیته‌های حزب برکنار گشتند. قوه قضائیه، کنگره ملی، و قوه مجریه که در اثر پاکسازی راست‌گرایان با مشکلات عدیده مواجه بودند مورد بازسازی قرار گرفتند. از برخی پاکسازی‌شدگان نیز اعاده حیثیت شد و مقررات سخت‌گزینش جای خود را به مقرراتی قابل انعطاف داد.

مقارن با این احوال جریان «کنفوسیوس‌زدایی»^۲ آغاز شد. این امر که دارای ریشه‌های تاریخی است به دوران استقرار فتودالیسم در چین، یعنی در ۲۲۱ سال پیش از میلاد، باز می‌گردد که پس

1. Sexual freedom: برای بررسی بیشتر ر.ک. Stuart R. Schram, *Op. cit.*, p. 258.

2. Anti-Confucianism

از دوران برده‌داری آغاز گشت. «قانونیان»^۱ که در دوران آغازین فئودالیسم ظهور کردند، با قرارگرفتن در برابر طرفداران کنفوسیوس یا کنفوسیوسی‌ها^۲ به نزاعی سخت علیه آنان دست زدند. کنفوسیوسی‌ها که بیشتر محافظه‌کاران متعلق به عصر برده‌داری بودند با اعتقاد به اطاعت انسان‌ها از ارادهٔ آسمانی از قانونیان که بر آن بودند انسان به جای آداب مذهبی که مظهر واپس‌گرایی است باید تابع قانون و مطیع آن باشد متمایز بودند. در آیین کنفوسیوس حاکمیت از آن ارادهٔ آسمانی است و انسان چیزی جز اطاعت از این اراده که همواره مافوق ارادهٔ او است نخواهد بود. لذا سلسله مراتب در آیین کنفوسیوس از بالا به پایین است و این در مکتب قانون‌گرایان کاملاً باژگونه بود. نزاع میان کنفوسیوسی‌های مدافع سنت و قانون‌گرایان رادیکال سنت شکن به صورت تضاد نو و کهن تجلی و بحث آن تا ظهور سوسیالیسم در چین جسته و گریخته ادامه یافت. پس از ظهور مائو و جنگ ایدئولوژیک وی با طبقات مخالف انقلاب در چین تضاد میان قانون‌گرایان و کنفوسیوسی‌ها به ترتیب در قالب سوسیالیست‌ها و مخالفان انقلاب آشکار گشت. مخالفین انقلاب برای کسب وجهه در جامعهٔ سنتی چین چاره‌ای جز پیروی از اندیشه‌های کنفوسیوس نداشتند و طرفداران مائو، به واسطهٔ مواضع ضد سنتی و ضد مذهبی خویش، دقیقاً در برابر این تفکر سنتی قرار گرفتند. در این هنگام بود که با اعزام گروه‌های نظریه‌پرداز به روستاها، کارخانه‌ها، و مزارع تدریس کتب مارکسیستی و انتقاد شدید از سنت‌گرایی کنفوسیوسی آغاز گشت. مکتب کنفوسیوس با اعتقاد به عدم برابری افراد یا یکدیگر، اولویت مردان بر زنان، وجود استعدادهای مختلف در افراد و با اعطای شایستگی رهبری به افراد مستعد خواهان هدایت سایرین به سوی خیر و نیکی و رستگاری به شمار می‌رفت. بدین ترتیب در این دیدگاه قهرمانان و نخبگان موجد تاریخ و تاریخ معلول وجود ایشان بود. در دوران کنفوسیوس‌زدایی، با انتقاد شدید از اعتقادات مذکور، برابری زنان و مردان در رأس برنامه‌ها قرار گرفت. در این جا دیگر تفاوت استعداد افراد موجب برتری مطلق یک گروه بر گروه دیگر و نقش رسالت‌گونهٔ آنان به شمار نمی‌رفت، اولویت‌گرایی به کلی به زیر سؤال رفت. قهرمانان نه موجد تاریخ بلکه در مواردی ساخته و پرداختهٔ آن بودند. اخلاق محض و تجریدی به شدت مورد انتقاد قرار گرفت.

1. Legalists

2. Confucianism

ویژگی دیگر دوران بازسازی، دوام برخی مظاهر بورژوازی در چین، نظیر نابرابری دستمزدها، انجام مبادلات اقتصادی با پول و تحت نظام اشتراکی قرار گرفتن تنها ۹۰ درصد از زمین‌های چین بود. در این هنگام بود که با انتقاد از حقوق بورژوازی استقبال از دیکتاتوری پرولتاریا مطرح گشت. اما تجربیات گذشته نشان می‌داد که هرگز حاکمیت پرولتاریا تنها با اعمال زور تحقق نخواهد یافت و توسل به خودآگاهی توده‌ها و تبلیغات ایدئولوژیک تغییرات مترقیانه را به تدریج و آرام آرام رقم خواهد زد.^۱

در عرصه سیاست خارجی نیز چین، آرام آرام سیاست‌های افراطی خود مبنی بر کمک به جنبش‌های آزادی‌بخش را کنار نهاده، به اروپا و ایالات متحد نزدیک گشت. مسافرت نیکسون به چین در ۱۹۷۲ و پذیرش این کشور به عضویت سازمان ملل متحد تماماً بر تغییر سیاست جهانی نسبت به چین و تفاوت رویکرد چین نسبت به سیاست‌های جهانی دلالت داشت. اقدامات مذکور به معنای عدول چین از دانستن خود به عنوان رهبر غیرمتمهدها و جهان سوم به شمار نرفته سازش با امریکا امری موقتی و تاکتیکی قلمداد گشت.^۲ در این زمان نظریه «سه جهان»^۳ توسط دنگ‌سیائوپینگ معاون نخست‌وزیر و عضو بلندپایه حزب کمونیست چین مطرح شده که موجب آن شوروی و امریکای امپریالیست در گروه اول، اروپا در جهان دوم و چین به همراه سایر کشورهای در حال توسعه آفریقا، امریکای لاتین و آسیا در جهان سوم قرار گرفتند. در این جا بر جهان دوم و سوم بود که با ایجاد جبهه‌ای مشترک در برابر امپریالیسم امریکا و شوروی، همکاری، استقلال و اتکا به نفس خویش را بیشتر کند.^۴

بدین ترتیب، در چین وضعیت بر این منوال بود تا این‌که با مرگ مائو و چوئن‌لای در ۱۹۷۶ دورانی جدید در چین پای به عرصه وجود نهاد و انقلاب چین با پوشی شگفت‌انگیز مسیر خود را به سوی استحاله و تغییر تدریجی نظریات تغییر داد.^۵

1. Harry Harding, *Op. cit.*, pp. 296-328.; Witold Rodzinski, *Op. cit.*, pp. 189-203.

2. Richard C. Thornton, *Op. cit.*, pp. 356-359, 378. *China's Foreign Relations, A Chronology of Events, 1949-1988*, Edited by Liang Liangxing, Foreign Languages press, Beijing, China, 1989, pp. 530-531.

3. Three worlds theory

4. Richard C. Thornton, *Op. cit.*, p. 373, 437.; *China & the World*, Edited by Zhou Guo, 1st. ed., Beijing, 1983, pp. 5-18.

5. *China after Mao, A collection of 80 topical essays*, Beijing Review, 1st. ed., Beijing, 1984.

سخن آخر

به نظر می‌رسد که اندیشه‌های مائو تا حدی فراوان ملهم از اندیشه‌های طرفداران آرمان‌شهر^۱ بوده است. طرفداران آرمان‌شهر با فقدان توجه به جامعه موجود با اندیشیدن به (بایدها) به این نتیجه رسیدند که اندیشه آرمان‌شهر برای بهبود وضعیت موجود مناسب‌ترین اندیشه به شمار می‌رود. آنچه ضرورت داشتن چنین اندیشه‌ای را ایجاب می‌کرد باور به تکامل انسان و طبیعت آدمیان بود. در آرمان‌شهر، بشر به چنان تکاملی می‌رسید که دیگر خطا، قصور، ضعف و سستی و یا هر چیزی که به نحوی موجبات توقف زندگانی و نابودی آن را فراهم می‌آورد جایی نداشت. افلاطون در کتاب جمهوری^۲، بیش از آنچه در حوزه مسائل عملی و واقعیات موجود باشد آرمان‌شهر را با جزئیات موجود در آن تعریف کرد. آرمان‌شهری که در آن آزادی فردی فاقد هرگونه نقشی در امور متعدد چونان آموزش و پرورش، سلسله مراتب قوانین و جز آن به شمار می‌رفت و گروهی نخبه بر تصویب قوانین، کنترل افکار، اشتغال، بهداشت و کلیه امور جامعه حتی اخلاق خصوصی افراد نظارت داشت.

از دیگر اندیشمندانی که مسئله آرمان‌شهر را به روشنی مطرح ساخت، ویلیام موریس^۳، در کتاب اخباری از ناکجاآباد^۴ بود که جامعه آرمانی وی، بعدها، مبنای جامعه آرمانی مارکس را بنیان نهاد. وی بر آن بود که تلاش، برای حذف کلیه اشکال مالکیت خصوصی و ایجاد یک جامعه بی‌طبقه، بدون وجود یک دولت، گامی به سوی ایجاد یک آرمان‌شهر خواهد بود. آرمان‌شهری فاقد دولت، که در آن مالکیت افراد و طبقات اجتماعی، نقشی ایفا نخواهد کرد. آرمان‌شهر ویلیام موریس، بعدها الهام‌بخش لنین، در کتاب «دولت و انقلاب»^۵ گشت. لنین در سپتامبر ۱۹۱۷، یک‌ماه پیش از پیروزی انقلاب، به محض مشاهده پیروزی قریب‌الوقوع بلشویک‌ها، چنین اندیشید که مبدایی جدید از تاریخ آغاز خواهد گشت. اما در خلال انقلاب اکتبر و پس از آن، بدان جهت که جامعه را مهیای چنین تحولی نمی‌دانست، به اقدام مذکور، مبادرت نورزید و تا هنگام مرگ، تنها، شباهتی کوچک میان آرمان‌شهر مارکس و جامعه اتحاد جماهیر شوروی یافت.

1. Utopianism

2. Republic

3. William Morris

4. News from Nowhere

5. State and Revolution

در اندیشه مائو، آرمان شهر زاده تحول مالکیت خصوصی به مالکیت مشترک بود و اهلیت تملک مخالف قانون طبیعت و طبیعت آدمیان به شمار می‌رفت. آرمان شهر مائو آرمان شهری مبتنی بر مالکیت اشتراکی، حق کار، عدالت و برابری مطلق، یکسانی افراد، نظم و قاعده‌مندی کلیه رفتار آدمی و جذب کامل فرد فرد شهروندان در اجتماعی واحد بود. اعطای فعالیت قانون‌گذاری به تمامی خلق و استفاده افراد از هزینه‌های عمومی و به کارگیری توانایی‌های خود در جهت منافع عمومی توده‌ها از مبانی اندیشه‌های مائو به شمار می‌رفت. این درحالی بود که رسیدن به آرمان‌های مذکور، به واسطه وجود امپریالیسم جهانی، متضمن اجرای سیاست‌های خاص بود. دستور بر اجبار در تمامی امور، ایجاد شهرهای متحدالشکل، ازدواج تحت کنترل، آموزش و پرورش تحت نظارت و نظایر این‌ها تحت یک قانون مجازات قدرتمند، به منظور نیل به آرمان مذکور امری ضروری و حائز اهمیت به نظر می‌رسید. از این رو برخلاف اندیشه زوال دولت^۱، اندیشه ظهور دولت فراگیر^۲ و ضرورت آن، پای به عرصه وجود نهاد.

بدین ترتیب، حکومت مائو مبتنی بر یک ایدئولوژی فراگیر، حزب واحد و پلیس مخفی کاملاً گسترده با کنترل انحصاری بر ارتباطات مردمی، سلاح‌های مؤثر و سازمان‌های اقتصادی بود. وجود تمایلات ناشی از پدرشاهی در جامعه استبدادزده چین که با قلمداد کردن شاه چونان تداوم قدرت خداوند بر روی زمین به وی موقعیتی خدایگانی ارزانی می‌داشت، فره (کاریزمای) مذکور را در مائو با اعطای قدرتی بی‌پایان بدو تداوم بخشیده، حمایت احساسی از وی و آرمان‌هایش جایگزین حرکت به سوی عقلانیت و خردگرایی گشت. از این رو، گفتار مائو گاه بیش از آن‌چه واجد جنبه علمی باشد واجد جنبه اعتقادی و ایمانی بود. به هر تقدیر، سامانه حکومتی چین سامانه‌ای بود که ابزار پیشرفته قدرت سیاسی بدون ممانعت و جلوگیری به واسطه رهبری متمرکز یک جریان نخبه به منظور تأثیر یک انقلاب اجتماعی فراگیر اداره می‌گشت و نظارت دولت بر کلیه فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی انحصار قدرت سیاسی در دست یک حزب حاکم، حذف دموکراسی در جامعه و تحمیل ایدئولوژی حزبی را ایجاب می‌کرد.^۳

1. Withering away of the State

2. Totalitarian Government

3. Carl J. Friebrich, Michael Curtis, Benjamin R. Barber, *Totalitarianism in Perspective*, U.S.A., 1969, p. 7.

ابتکار مائو در به کارگرفتن اندیشه مارکسیسم-لنینیسم، با توجه به اوضاع و احوال چین، امری جالب توجه به شمار می‌رود. بدان نحو که برخلاف تأکید فراوان بر کارگران، با اعطای توجه به دهقانان، ظهور اندیشه التقاطی مارکسیسم-لنینیسم-مائوئیسم را رقم زد که از جهاتی حائز نوآوری بود. نگرش واقع‌بینانه مائو، نسبت به فرهنگ روستایی چین و پرهیز فراوان وی از دیوان‌سالاری، موجبات دوام بیشتر طرفداران وی را نسبت به مارکسیست‌های شوروی فراهم ساخت. این درحالی بود که وجود نارسایی‌های بنیادین در ساخت حکومتی، روابط خارجی و اقتصاد کشور موجب گشت تا انقلاب چین با مرگ مائو آرام‌آرام در بستر تحولات جهانی آماده پذیرش استحاله‌ای بس شگرف گردد.

انحلال کمون‌ها و برقراری نظام خانوادگی مسئول در کشور چین، با تعهد کشاورزان به تحویل میزان معینی محصول و به رسمیت شناختن مالکیت آنان بر وسایل کار خویش و زمین‌های کشاورزی گامی در جهت مخالف اشتراکی ساختن زمین‌های کشاورزی بر اساس خواسته‌های مائو پس از مرگ وی به شمار می‌رفت.

سوسیالیسم در شرایطی در چین پا به عرصه وجود نهاد که با نظامی نیمه فئودال-نیمه سرمایه‌داری زمینه پیدایش آن را فاقد بود. برخلاف آن‌که جامعه سوسیالیستی جامعه‌ای است مبتنی بر آزادی سیاسی، آزادی بیان، آزادی تشکیل احزاب و مردمی بودن کامل اقتصاد که در نهایت به سوی زوال دولت در حرکت است، در چین، نگرانی رهبران آن از امپریالیسم جهانی آنها را به سوی تمرکزگرایی، اعمال سیاست‌های سلطه‌جویانه در امور خارجی و مداخله در امور کشورهای دیگر واداشت. حرکت چین به سوی سرمایه‌داری و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بیانگر آن است که سوسیالیسم یا باید کلیه مراحل جبری پیش از خود را طی کند یا در عرصه جهانی، با خود آگاهی توده‌ها و با عبور از شاهراه دموکراسی شکوفا گردد. بدین ترتیب سوسیالیسم به معنای مصادره مصادره‌کنندگان و توزیع ثروت میان خلق است نه توزیع فقر میان توده‌ها و بدان جهت که نشأت گرفته از خودآگاهی توده‌ها است، هرگز با تمرکز قدرت اقلیت قدرتمدار، پای به عرصه وجود نخواهد نهاد. لذا در چین، سوسیالیسم به واسطه اختناق و سانسور و فقدان بحث و بررسی و نقادی در برابر مکاتب دیگر، هرگز به شکوفایی نرسید و جامعه چین، به واسطه ساختار بورژوایی انقلاب ۱۹۴۹، به کشوری با سرمایه‌داری دولتی، مبتنی بر جبران کمبود سرمایه با بیگاری کشیدن از توده‌ها تبدیل یافت.